



پیام فدائی

مؤسسه امپریالیسم
وسنگهای زنجیر پیش

ارگان جریکهای فدائی خلق ایران

بهاء ۵۰ ریال

سال اول شماره ۴ تیر و مرداد ۶۵

بمناسبت ۱۰ تیر
سالگرد شهادت رفیق کبیر
حمید اشرف و همرزمانش



هشتم تیرماه امسال مصادف
است با دهمین سالگرد شهادت
چریک فدائی خلق رفیق کبیر
حمید اشرف و چریکهای فدائی خلق
بقیه در صفحه ۱۸

گزیده‌هایی از یادبودهای چریکها
صفحه ۱۰

اقلیت زیر پرچم دروغین جنگ داخلی!

جنگ ارتجاعی ایران و عراق خاورمیانه و سرکوب خلقهای این
که امپریالیستها آن را بخاطر منطقه و همچنین جهت فائق آمدن
میلیتاریزه کردن منطقه بر بخران های اقتصادی خوب است
بقیه در صفحه ۶

بنیاد مستضعفان یا بسط سلطه بورژوازی بورکرات

از بدو استقرار رژیم وابسته
امپریالیسم جمهوری اسلامی این رژیم
کوشیده است که با ایجاد نهادهای کوناگون
و اضافه نمودن آنها به ارگانهای سرکوب
و بوروکراسی منطبق شاهنشاهی و با بسط
شاخکهای بوروکراسی فاسد به سرکوب هر چه
و منجر انقلاب برداخته و سلطه
امپریالیستی را هر چه بیشتر استحکام بخشد.
بقیه در صفحه ۲

اقلیت (بورژوازی) و جامعه ۴ بهمن

چند سالی است که جنبش انقلابی پس
"استغنا" ها و انشعاب های متعدد در
سازمان اقلیت مواجه بوده است. استغناها و
"انشعاب" هایی که بنیای ماهیت مستضعفین و
انشعابین و طبیعت سازمانی که آنان خارج
بقیه در صفحه ۸



روز شماره تیر و مرداد
صفحه ۲۷

گرامی باد خاطره

اعتصاب عمومی و قهرمانانه کارگران و
رحمتکشان خوزستان در ۲۸ تیر ۱۳۲۵
صفحه ۱۷

شهادت تیر و مرداد ماه
چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۱۵

عملیات مین گذاری
چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۲۶

پایگاه کچل آوا و پایگاه سوربان زیر آتش
بیشترگان چریکهای فدائی خلق ایران
صفحه ۳

اخبار کردستان
صفحه ۲۱

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

بنیاد مستضعفان یا بسط سلطه بورژوازی بورکرات

از صفحه ۱

ساخت. همچنانکه خود شاه مزدور در حالیکه میلیونها دلار سرمایه حاصل غارت دستخوش کارگران و دهقانان کشور را به بانکهای سوئیس منتقل ساخته بود، اما نتوانسته بود کارخانه ها و کاخها، مزارع و تاسیسات عظیم بنیاد پهلوی را به جایی منتقل نماید.

به این ترتیب با فرار شاه و خاندان و شاهپورها، مزرهبزداانی ها، خیامی ها، اموال آنها، هم بدون " صاحب " میماند و مورد " دست اندازی " توده ها قرار میگرفت. توده ها شئی که حال در جریان انقلاب به قدرت بیکران خود پی توده بودند و میتوانستند و باید ادعاهای زیادی نسبت به این اموال داشته باشند و چنین نیز بود. دهقانانی که در شرایط پس از قیام به مصادره زمینها پرداختند و کارگرانی که به کشتیها کارخانه ها برخاستند نمیتوانستند نسبت به خود در این زمینه بی تفاوت باشند. پس در پاسخ به همین شرایط بود که بنیاد مستضعفان میبایست بوجود آید تا با سر و سامان دادن به این سرمایه های عظیم هم آن را از " دست اندازی " توده ها در امان نگاهدارد و هم بسا راه اندازی این تاسیسات، سرمایه های هنگفت بدست آمده را در جهت تحکیم بنده رژیم جمهوری اسلامی گانگنا لیزه نماید. و از آنجایی که بنیاد انقلاب بنام، انقلاب سرکوب کرده، در اینجا هم میبایست همه این اقدامات بنام مستضعفان و محرومان انجام گیرد، تا بسا فریب توده ها و سرکوب آنها همه این ضرورت عظیم در جهت حفظ و استحکام رژیم ضد طبقه جمهوری اسلامی بگارانداخته شود. در نتیجه دستگاههای تبلیغاتی رژیم بگارانداختن همه توان فریبکاریش همه چیز را در جهت منافع مردم قلمداد نماید. حتی در تاسیسات نام این ارگان نیز میبایست فریبکاریهای معموله رعایت گردد به همین دلیل هم بود که حتی پیشنهاد نام " بنیاد علوی " نیز کاملاً تلقی نشد و نهاد جدید، بنیاد مستضعفان نام گذاری گردید؟ تا ضمن چپاول همه ثروتها و موجودات با کارخانه آن اقدامی در جهت منافع

در ابتدا برخی افراد انقلابی را نیز در بر سر میگرفتند در حین برخورداری از قدرت مانور بسیار، کارایی لازم را برای تحقق اهداف بورژوازی وابسته دارا بودند. نهادها شئی همچون سپاه پاسداران، کمیته های انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفان و دادگاههای انقلاب وغیره بر اساس سیاست فرقی بوجود آمده و بسط و گسترش یافتند. نهادها شئی که وظیفه داشتند در جهت تحکیم هر چه بیشتر پایه های نوزاد حکومت جدید گام برداشته و در کنار دستگاههای باقی مانده از زمان شاه، سلطه طبقه حاکمه را در شهر و روستا استحکام بخشند. بویژه عملکرد این نهادها، میبایست در جهت تقویت بورژوازی بوروکرات که در جریان انقلاب آماج مستقیم ترین ضربات توده ها بوده و تضعیف گشته بود، قرار گیرد. بنیاد مستضعفان یکی از چنان نهادها شئی بود که با ادعاهای جعلی کمک به زحمتکشان ریا آنطور که در آن زمان گفته میشد برای کمک به " پارهنگان " تشکیل شد. این بنیاد ظاهراً وظیفه داشت با تمرکز تمام اموال سرمایه داران فراری و وابستگان به دربار در دست خود با مصالح در جهت کمک به محرومان جامعه گام بردارد، اما ببینیم واقعیت چگونه بود؟ همانطور که میدانیم پس از سقوط رژیم شاه و فرار عده ای از سرمایه داران وابسته و بویژه آن پادوهای درباری و نورچشمیهای انحصار که در ساتهای دیکتاتوری به ثروتها شئی افسانه ای دست یافته بودند بخشی از اموال غیر منقول آنها بجا ماند، چرا که اکثر پولهای جمع آوری شده را دستمای خوشبختی توده ها را میشد با فرار به خارج از کشور، به بانکهای اروپائی و آمریکائی منتقل نمود اما دیگر ویلاها و آپارتمانها، لوکس، مزارع، کاشی و سیمانها و میمانسراها و کارخانجات مختلف را نمیشد از ایران خارج

جمهوری اسلامی در شرایطی بوروکراتیک تکیه زد که مبارزات قهرمانانه توده ها ضربات سختی به دستگاه بوروکراسی دولت و ارتش وارد کرده و کارایی آنها را مختل ساخته بود. در نتیجه نه تنها میبایست این دستگاه کهنه ترمیم و بازسازی گردد، بلکه ضرورت داشت که در کنار این اقدام ارگانهای جدیدی نیز بوجود آید که پاسخگوی نیازهای بورژوازی وابسته در شرایط پس از قیام بهمین باشد.

در شرایط جدید از نقطه نظر تا مین منافع بورژوازی وابسته بویژه باید انقلاب توده ها کاملاً در نظر گرفته میشد، اگر حفظ و تحکیم ارگانها و نهادها ی پیشین برای این بورژوازی ضرورت داشت، تحصیل آنها پس از انقلاب به توده ها، هر چند دیگر اسم سابق خود را نداشته و با اصطلاح اسلامی شده بودند، کار آسانی نبود و اساساً آن نهادها و ارگانها با هراس و عنوانی، دیگر برای توده ها قابل تحمل نبودند. برای نمونه با اینکه پاسگاهها اسم اسلامی شده بودند و رسماً نیز اعلام شده بود که پاسگاهها در خط " امام " بوده و همه باید طبق فرمان قرآن از آنها اطاعت کنند، اما در عمل این ارگانها مورد مخالفت توده ها قرار گرفته و حرفشان خریداری نداشت. مثلاً وقتی ما مورین ژاندارمری برای باز پس گرفتن زمینهای که دهقانان در جریان قیام مصادره کرده بودند گسیل میگشتند، به تنها زمینها باز پس گرفته نمیشد، بلکه این " خدایگانچه " های آریا مهری خلق سلاج شده و توسری، خورده به مراکز خود باز میگشتند. به این ترتیب با توجه به عدم کارایی ارگانها و نهادها ی شاهنشاهی در انجام وظایف خود و در شرایطی که " ملی " و " مردمی " جلوه دادن رژیم پس از قیام برای طبقه حاکمه از اهمیت زیادی برخوردار بود، استفاده صرف از میراث شاه مزدور و تنها تکیه به



چریک فدائی خلق
رفیق شهید بهزاد (مهدی) مسیحا



چریک فدائی خلق
رفیق شهید نسترن آل آقا

این میراث به صرفه بود و نه کاری عادلانه بشمار میرفت، بر این اساس بورژوازی وابسته به سیاست سرکوب انقلابی به نام انقلاب متوسل شد و با سازمان دادن نهادهای جدیدی بنام " نهاد های انقلابی " که آنها را از بنیاد انقلاب قلمداد مینمود، کوشید ابزار سرکوب توده ها را با فریب آنان آماده کند. نهادها ی با اصطلاح انقلابی از یک طرف به اعتبار اینکه خود را از بنیاد انقلاب جا میزدند و از طرف دیگر از آنجا که

بنیاد مستضعفان یا ...

مرومان و ستمدیدگان وانمود سازند. بدالبسته اپورتونیستها و سازشکارانی هم بودند که تلاش میکردند تشکیل چنین بنیادی را ناشی از خصوصیات "مردمی" و "ملی" رژیم جدید ارزیابی نموده و آن را اقدامی در جهت تحقق خواستههای محرومان جا بزنند و بپوشند تا آنجا که اجماعانه هرگونه "دولتی" شدن سرمایه را کامی در جهت منافع تودهها قلمداد کرده و ابلهانه تصور میکردند که به این طریق به "سوسیالیسم" خواهند رسید. اما زانمعات موجود با برجستگی هر چه تمامتر نشان داد که این گونه اقدامات نه در جهت منافع تودهها که در جهت درجهت جیبها و نوارت درجهت بیشتر آنهاست و بنیاد مستضعفان نیز در این کمکیست. مرومان که برعکس در جهت بیط سلطه هر چه بیشتر دولت تیز زندگی تودههای ستمدیده وجود آمده و سازمان داده شد. اکنون برای یک ایجاد فعالیتهای بنیاد مستضعفان لازم است نگاه به حجم سرمایه‌های که در این نهاد با صلاح انقلابی متمرکز گشته و حوزه‌هایش از اقتصاد که این سرمایه در آنها حرکت می نماید بیاندازیم تا ایجاد واقعیتی فعالیتهای بنیاد بهتر درک گردد. برای این منظور به آمارهایی که توسط مسئولین بنیاد مستضعفان اعلام شده است توجه کنیم: "اموال بنیاد عبارتست از ۱۵۰ کارخانه صنعتی، ۴۰ هتل و مهمانسرا، حدود ۹۰ سینما، حدود ۱۰۰ هزار هکتار مزرعه و باغ که عمدتاً مکتبها هستند، حدود ۱۳۰ شرکت بازرگانی و حدود ۵۲۰۰ پلاک ساختمانی و مستلانی.

جدول فک این آمار چون از زبان مسئولین نزد و بارشگر بنیاد مستضعفان اعلام گردیده است تا آنجا میباید، بویژه از آنجا که این آمار مربوط به سال ۶۴ است بنا بر این تمام هزینهها و نقل و انتقالاتی که در سالهای ۵۸ تا ۶۴ رخ داده در آن منظور نگرییده است بهیچاز اندازه ناقص است. با اینحال همین آمار نیز ایجاد عظیم سرمایه بنیاد را که در اکثر حوزههای اقتصادی حرکت می نماید را بغوی نشان میدهد. نگاهی به بودجه سال ۶۴ این بنیاد نیز تا حدودی ابعاد مسئله را روشن ساخته و درک با زهم روشن تری از واقعیت سرمایه بنیاد بدست میدهد. مسئولین بنیاد مستضعفان درآمد بنیاد را در سال ۶۴، ۲۷ میلیارد تومان

ذکر کرده اند و در مقابل هزینه بنیاد در همین سال بوسیله حساب سازان بنیاد ۲۵ میلیارد تومان اعلام شده است. خوب دقت کنید: ۲۷ میلیارد تومان درآمد بنیاد میباشد که ۲۵ میلیارد تومان هزینه برایش در نظر گرفته اند در نتیجه سود بنیاد فقط ۲ میلیارد تومان اعلام شده است که تازه از این سود ۴ میلیارد تومان، ۱/۵ میلیارد تومان آن بابت مالیات ها ریده‌های بنیاد منظور گردیده و در نتیجه تنها ۵۰۰ میلیون تومان باقی مانده است.

ما فعلا در اینجا کاری به بحث و سقم این ارقام نداریم زیرا همانطور که تذکر دادیم این ارقام را مسئولین بنیاد مستضعفان یعنی همان چپا و لگران دستنرخ تودهها اعلام نموده‌اند، قصد ما این است که بر اساس این آمار حجم عظیم سرمایه‌های را که در این نهاد متمرکز گشته نشان داده و در نتیجه اهمیت این نهاد را برای دولت جمهوری اسلامی بازگو نمائیم.

اما بیایید ببینیم که آیا پس از همه این آمار سرمایه و منطقتا دزدیهای معموله آنچه که میماند صرف محرومان میگردد یا ارگانها و افراد دیگری برای دست اندازی به آن صف بسته‌اند؟ در این باره سخنان موسوی نخست وزیر بر توجع جمهوری اسلامی در دیدار با مسئولین واحدهای مختلف بنیاد مستضعفان در آذرماه سال گذشته گویاست. او میگوید: "بنیاد مستضعفان در سال گذشته به دولت در جهت حل مشکلات مالی اش کمک کرده است، منتهی انتظار ما بسیار بیش از اینهاست، یعنی ما فکر میکنیم با زانی با این ظرفیت و با این امکانات سهم بالائتري در حل مشکلات میتواند داشته باشد."

این سخنان نخست وزیر معلوم الحال ارتجاع در حالیکه نقض آشکار است. اگر همه آنها همین بخشی از نیازهای مالی بنیاد است در آنجا میباید برای ترویج بنیاد، در میان کارکنان بنیاد "مختومه" و "رضی و عیال" بنیاد را در بنیاد شکاریت کرده، خواهان سهم هر چه بیشتری از درآمدهای وجود میگردند. سخنان موسوی در همین حال با و دیگران که "مستضعف" را در فرهنگ جمهوری اسلامی معنی می نماید و نشان میدهد که در این رژیم مستضعفان کارگران و دهقانان و توده‌های ستمدیده ایران هستند بلکه بهترین معادق این واژه خود "دولت" موسوی است و بنیاد مستضعفان نیز نه برای کمک به محرومان

و ستمدیدگان آنطور که تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی جلوه میدهد بلکه اساسا برای برگردن کیمه پریشانی دولت که از قسراز مستضعفترین نهاد جامعه میباشد، بوجود آمده. در نتیجه براحتمی میتوان دریافت که بنیاد مستضعفان بحثابه نهادی که سلطه دولت را هر چه بیشتر گسترش داده و یکی از ممرهای درآمد بنیاد را از دزد و فاسد جمهوری اسلامی میباشد، نهادی است بر ضد زحمتکشان و در حقیقت حزبی است از کل دستگاه بوروکراتیک ضد خلقی موجود.

حال برای درک بهتر عملکرد این بنیاد و برای اینکه بدانیم بخشی از اموال این نهاد با صلاح انقلابی در چه حوزه‌هایش و چگونه مصرف میگردد بهتر است به بسند و بخشش اموال بنیاد دقت نمائیم. در روزنامه کیهان اول بهمن ۶۴ آمده است: "بدستور مرحومین موسوی نخست وزیر و نماینده امام در بنیاد مستضعفان سهام ۱۶ واحد تولیدی که مجموعا به ارزش ۱۷ میلیارد ریال میرسد در اختیار کمیته امداد امام قرار گرفت."

باز در کیهان آمده است که: "۳ شرکت نوشابه سازی در تهران، سازی و همدان از طرف نظارتی رئیس بنیاد مستضعفان به موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور و مسئول جامعه امت زهرا واگذار گردید."

این نمونه‌های بیرونی نشان میدهد که بنیاد مستضعفان که گویا باید درجهت کمک به محرومان و ستمدیدگان حرکت نماید به گونه‌ای از اموال خود را در اختیار موسوی اردبیلی ها و دیگر مستکبران قرار میدهد و این آشکارا میشود که بنیاد مستضعفان حتی به عنوان دستگاه خیریه هم در مقابل بی‌پروا بی عمل نمیکند بلکه تندی است که دولت و دولت‌مردان دزد جمهوری اسلامی در یکباره فراخور حال خود از آن کلاه برای خود میدورند. همین دزدیها و تاراج‌های بنیاد است که گناه و بیگناه بی‌اعتباری عشاهاش از طرفه تا آنجا نسبت به سهم بیشتر از عشا و میاهای دور بنیاد میگردد. ابعاد درزی در این بنیاد تا آنجا وسیع و عظیم است که چنانچه‌های مختلف طبقه حاکمه را نیز بجان هم میاندازد و هر چنانچه برای کسب بخش بیشتری از درآمدهای آن به تکاپو افتاده و دزدیهای رقیب را بر ملا میسازد.

تجربه بنیاد مستضعفان بار دیگر بغوی

بنیاد مستضعفان یا ...

نشان میدهد که تا زمانیکه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن بر کشور ما حاکم است چنین ارگانهای جزئی و ساتلی در جهت بسط سلطه بوروکراسی در جامعه، برای استثمار و غارت هر چه بیشتر توده ها نیستند و قائل شدن مفهومی غیر از این برای این بنیاد و ارگانهای نظیر آن تنها بکنار تبلیغات ریاکارانه برای فریب توده ها میباشد بنابراین سرمایه های امپریالیستی چه در دست شاه و طاغوتیان رژیم شاهنشاهی باشد و چه در دست آیت الله ها و حجت الاسلامهای جمهوری اسلامی تفاوتی در ماهیت استثمار کارگران و غارت دهقانان ایجاد نمیکند. چه هژبر بزدانی ها و خیامی ها، چه بازرگانها و خامنه ای ها و چه هویدها و آموزگاران و چه رفقانی ها و موسوی ها، همه سرمایه داران جنایتکاری هستند که از قبل مکیدن خون زحمتکشان زندگی انگلی خود را ادامه میدهند و همه آنها همانقدر به استثمار و غارت خلق منکفی بزرده هستند که بنیاد مستضعفان و هزارگان دیگر از آن دست که گردانندگان سرمایه دولتی میباشدند. در نظام فئودالی نظام سرمایه داری مالکیت چه دولتی باشد و چه غیر دولتی تغییر در ماهیت استثمار کارگران ایجاد نمیشود همچنانکه جمع آوری سرمایه های سرمایه داران فراری در بنیاد مستضعفان تنها باعث تغییر شکل مالکیت سرمایه داران است سرمایه ها گشته و تغییر در ماهیت استثمارگران روابط موجود که باید آماج حملات کارگران و انقلاب مسلحانه آنها قرار گیرد نمیدهد. کارگران باید هم به مبارزه بر علیه نظام موجود و هم به مبارزه بهیچرانه بر علیه آن کسانی که در چارچوب نظام موجود کشتنش مدخلات بوروکراتیک دولت در زندگی توده ها را بعنوان گامی مثبت تلقی نموده و تبلیغ می نمایند، برخیزند. کارگران ما وظیفه دارند بر علیه سلطه امپریالیسم و رژیم فداکاری جمهوری اسلامی بباخیزند تا بنا نبودی سلطه امپریالیسم و سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان تمامی امکانات جامعه را در جهت رفاه و آمایش توده ها بکار گیرند و با برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر در جهت استقرار جامعه نوینی حرکت نمایند که در آن "تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان" باشد.

اقلیت زیر پرچم دروغین جنگ داخلی!

از صفحه ۱

با همیاری رویزیونیست ها سازمان داده اند، با توجه به مصائب بی شمار و دهشت زاییش بر روی زندگی توده ها بعنوان یکی از حادثترین مسائل جامعه ما در آمده است.

آن جریانات سیاسی سازشکاری که در ابتدا زیر پرچم "دفاع از میهن" شرکت در جنگ امپریالیستی را تبلیغ نموده و به این نحو به تقویت مواضع ارتجاعی جمهوری اسلامی میپرداختند، امروز که خوشونت ارتجاعی جمهوری اسلامی را از خود رانده است با تغییر موضع و چرخشهای متعددی روی "هزار پاشنه" (۱) جنگ را در حال حاضر ارتجاعی و عامی و جمهوری اسلامی تلقی نموده و خواهان قطع آن میباشد و نیروی چون اقلیت (۲) نیز که جنگ را کوتاه مدت ارزیابی مینمود و برای هواداران خود دستور العمل تشکیل "هسته های مسلح" برای دفاع از شهرها و مناطق جنگزده و کمک به آذوقه رسانی و غیره صادر

(۳) کار شماره ۷۸ مهر ۵۹
(۴) - همانطور که میدانیم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای لاپوشانی علل شروع و تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق، در کارزار تبلیغاتی خود مدعی است که وی جنگ را بخاطر باز کردن راه کربلا، تصرف قدس و بطور کلی بخاطر صدور انقلاب اسلامی تداوم میدهد. رسانه های مختلف امپریالیستی نیز شبانه روز در کار القاء بقیه زیر نویس در صفحه بعد

(۱) - میگویند اپورتونیسم روی هزار پاشنه میچرخد
(۲) - منظور ما از اقلیت هر دو جناح آن، اقلیت (کمیته مرکزی) و اقلیت (شورای عالی) است و استناد این مقاله نیز به نشریات آنها قبل از جامعه بهمین میباشد

بورژوازی و فرصت طلبانی که برافراشته بودن این پرچم ریشه مرگ براندانان انداخته است، در اهتزاز نگه داریم" (**) و "پاسداران نظم پوسیده ارتجاعی حاکم بر ایران و مدافعان پوشیده و آشکار آن بایه از شعار جنگ داخلی برخوردارند". سعی میکند خود را "پرچمدار جنگ داخلی" جلوه دهد و گوئی که با طرح شعار جنگ داخلی انقلابی صرف نظر از اینکه وی چه معنایی بدان میبخشد، جزیره و شجاعت بسیاری از خود نشان داده، احساس غرور در خود میکند. از جمله مخاطبین اقلیت در این بحث حزب توده،

به یک هزار و چهارصد سال پیش به عصر "بنیانگذاران صدر اسلام" عقبگرد میکند تا با کشف فرهنگ و سنتهایی که گویا سردمداران جمهوری اسلامی از "سلف خود" در این عصر "به ارث" برده اند، به این کشف محیرالعقول دست یابد که حداقل یکی از دلائل شروع و تداوم جنگ ایران و عراق عطش توسعه طلبی سردمداران رژیم میباشد. حقا که مارکسیسم اقلیت یک با اصطلاح مارکسیسم عقب مانده است بواقع این نه مارکسیسم بلکه اپورتونیسم مضحکی است که نام مارکسیسم برخورد گذاشته و فقط لبسیاس مارکسیسم را به تن کرده است.

(*) - ضمیمه کار شماره ۸۱

(**) و (***) کار شماره ۱۹۳ مقاله با زهم درباره جنگ و صلح و جنگ و انقلاب

به حاکمیت اعتماد دارند و نمیتوان یک چنین شعاری را مطرح کرد، وظیفه کمونیستهاست که ماهیت جنگ را از جانب رژیم ایران افشاء کنند" (**) حال بدون آنکه معلوم کنند که آیا "شرایط عینی" مهیا شده است یا نه؟ صلاح را در آن میبینند که شعار جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را با حرارت هر چه تمامتر بعنوان اعتقاد با اصطلاح راسخ خود، عنوان نماید.

از اینروست که اقلیت اکنون با جملات با اصطلاح آتشین از این قبیل که "ما باید پرچم جنگ داخلی انقلابی، پرچم قیام و انقلاب را علیه رژیم ارتجاعی حاکم و تمام عوامل آشکار و پنهان

مورد مسئله قطع جنگ ایران و عراق و با عبارات دیگر در خصوص مسئله صلح، موضعی اتخاذ میکنند که از قرار باید اورا "چپ" جلوه دهد.

بلی اقلیت الزامات شرایط کنونی را در لایوشانی مواضع راست خود، از طریق زدن نقاب چپ به چهره اش تشخیص داده است. بهمین منظور او که زمانی به صراحت اعلام میکرد "اگر در عراق شرایط عینی مهیاست وظیفه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی است که جنگ را به یک جنگ داخلی علیه رژیم عراق تبدیل کنند. اما در ایران که توده های ناآگاه

ادامه زیر نویسی از صفحه قبل

چنین دروغ هائی به مردم هستند ولی آنچه در این میان مضحک و در عین حال تاسف آور است، تکرار چنین سخنانی از طرف نیروهای میباشند که خود را کمونیست مینامند، از جمله اقلیت که علت تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق را با چنین جملاتی توضیح میدهد: " رژیم جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی پان اسلامیسم و رویای یک امپراطوری اسلامی را در محور سیاست خارجی خود قرار داده است. این سیاست که توسعه طلبی جزء لاینفک آن محسوب میگردد، برای پیشبرد اهداف خود بناگریز میباشد در جنگهای مداوم خارجی درگیر باشد." (ریگای که ل سال دوم شماره ۱۸) و یا " رژیم به ما ملی نیاز داشت که بتواند دهمن

توده ها را از انقلاب منحرف سازد و... و در عین حال عطفش توسعه طلبی و پان اسلامیسم سردمداران رژیم را که از سلف خود، بنیانگذاران صدر اسلام به آنها بدارت رسیده بود تحقق بخشد" (کار شماره ۱۸۲) مارکسیسم اقلیت در عصر امپریالیسم و در ایران تحت سلطه که سالهاست سرمایه داری وابسته بر آن حاکم است برای تحلیل علت شروع و تداوم جنگ به الزامات و مقتضیات ناشی از این عصر و شرایط تحت سلطه نمیپردازد تا ببینند که رژیم جمهوری اسلامی درست بدلیل وابستگی اش به امپریالیسم، همچون رژیم شاه، اگرچه در شکل متفاوت از آن، از طریق جنگ مشغول اجرای بخشی از سیاست امپریالیستها در منطقه میباشد، نه، مارکسیسم اقلیت

اکثریت و راه کارگر هستند ،
حرفیانی که وی دربرخورد به
آنها امر برخودش مشتبه میشود که
گویا واقعا موضع چپ استخفاف
رنگرده است .
اگر از بحث در مورد چپ
توده و اکثریت صرفنظر کنیم ،
این واقعیتی است که راه کارگر
چین و هراس خود را از جنگ داخلی
و انقلاب با آشکاری کامل نشان
میدهد . او سعی میکند اساسا
وارد چنین بحثی نشود ولی در هر
حال وی بموضع سازشکارانه خود
مبغی تبرعده ضرورت جنگ داخلی
در شرایط کنونی ایران اذعان
داشته و در اثبات آن دست به
توجیهاتی میزند که نتیجه اش فقط
رسوایی بیش از پیش خود اوست .
مثلا برای این منظور او به
مارکس استناد میکند که :
"پیش از شروع انقلاب کمون)
به پرولتاریای پاریس توصیه
میکرد که اوضاع برای تصرف قدرت
بوسیله پرولتاریا مساعد نیست"
(راه کارگر شماره ۱۵ صفحه ۵)
در حالیکه صرفنظر از هر تفسیری
که راه کارگر به نفع پاسیفیسم
خود از این گفته مارکس میکند ،
بواقع نمونه کمون پاریس بهترین
تجلی تحقق شعار تبدیل جنگ
ارتجاعی به جنگ داخلی بود و
کموناردهای پاریس درست از این
طریق بود که افتخار برپاشی
اولین حکومت کارگری در جهان
را بدست آوردند . امری که

لنین در توضیح موضع پرولتاریائی
در قبال جنگ امپریالیستی
آن زمان (۱۹۱۸-۱۹۱۴) از آن به
عنوان یک تجربه غنی بود
میگوید و از جمله مینویسد :
"تبدیل جنگ امپریالیستی معاصر
به جنگ داخلی یگانه شعار صحیح
پرولتاریائی است که تجربه
کمون آن را نشان داده و....."
(جنگ و سوسیال دمکراسی
روسیه) البته با توجه به
موضع گیریهای راه کارگر در قبال
انقلاب ایران استناد او به مارکس
کار غیر ضروری بوده است ، چه
امروز وی ترجیح بند مسمم کننده
همه اپورتونیستهای ایران یعنی
شرایط عینی انقلاب آماده نیست"
را آنقدر کش داده است که خود
به صراحت و با فرمول بندیهای
ناب اکونومیستی میگوید که
مبارزه مستقیم برای سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی راز و درس و
نادرست تلقی میکند و معتقدند
است که فعلا باید در راه خواستههای
بیواسطه مبارزه نمود تا به این
ترتیب زمینه جهت مبارزه مستقیم
علیه رژیم فراهم گردد . برآستی
که اپورتونیسیم راه کارگر چه
حدی از بلوغ رسیده است ؟
ولی اقلیت برخلاف راه کارگر
نه فقط چین و هراس خویش را از جنگ
داخلی انقلابی آشکارا بیان
نمیکند ، بلکه همانطور که گفته
شد با کلمات و جملات پرطمطراق
ادعای دفاع از جنگ داخلی و

فرا تر از آن ادعای در اهتزاز
نگاه داشتن پرچم این جنگ را دارد .
ببینیم این جنگ داخلی
چیست و برآستی وقتی اقلیت
پیشاپیش عنوان میکنند " مگر جنگ
داخلی چیست که بورژوازی و عوامل
آشکار و پنهان آن چپ
وحشتناک ترو هولناک تر از جنگ
داخلی نمی شناسند " (*) آیا خود
بواقع جزء کسانی نیست که در
وحشت و هراس از جنگ داخلی حتی
وجود آنرا نیز انکار میکنند ؟
جنگ داخلی بعنوان آشکارترین
شکل مبارزه طبقاتی بوده و چه
معنای جنگ طبقات استمکش بر علیه
طبقات ستمگر نیست و در شرایط
کنونی جامعه ما نیز این جنگ
همانا جنگ خلقهای ایران
(کارگران ، دهقانان و اقشار
مختلف خرده بورژوازی ملی) بر
علیه امپریالیسم و سگ زنجیرش
رژیم جمهوری اسلامی میباشد ولی
واقعیت این است که چنین جنگی
سالهاست بمثابه یک جنگ
توده ای و طولانی در میهن ما جریان
دارد و از سالها پیش توده های ستمدیده
ما در سطح روستاها ، در شهرهای به
بند کشیده شده و بطور برجسته
در ترکمن صحرا و کردستان بر علیه
دشمن جنگیده و بی جنگند و بعبارت
دیگر مدتهاست که جنگ داخلی تمام

۶ (*) - کار شماره ۱۹۳

مرگ بر جنگ امپریالیستی ایران و عراق

عیاری درمیهن ما جریان دارد. موضع اقلیت در قبال این واقعات چیست؟ آیا از نظر او جنگ دهقانان ترکمن صحرای برعلیه سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ در مقوله‌ای جز جنگ داخلی می‌گنجد؟ آیا از نظر اقلیت خلق عرب به یک جنگ داخلی برعلیه رژیم حافظ سیستم سرمایه‌داری وابسته دست نزد و آیا دهها مورد از مبارزات مسلحانه‌ای که توده‌های مادر مناطق مختلف بر علیه رژیم برپا کرده اند و از جمله جنگ قهرمانانه خلق کرد که از هفت سال پیش تا کنون جریان داشته است از نظر اقلیت به معنای جریان جنگ داخلی و تداوم انقلاب در جامعه ما نیست؟ بدون شک پاسخ اقلیت به همه این سئوالات منفی است، چه در غیر این صورت او بجای برآه انداختن جنگ داخلی، از ضرورت ایفای نقش آگاهانه در این جنگ داخلی که بواقع وجود دارد و از انجام وظایف انقلابی در قبال آن سخن میگفت و از همه مهمتر چگونگی رشد و گسترش این جنگ داخلی را تحت رهبری کمونیستی مطرح ساخته و در جهت سازمان دادن هر چه وسیعتر آن گام برمیداشت. ولی پاسخ منفی به سئوالات فوق در حالیکه گریبان اقلیت را در توضیح جوابهای ایجابی به این سئوالات رها نمیکند عین حال بیانگر برخورد غیردیارلکتیکی و غیر مارکسیستی اقلیت با پدیده‌های زنده و جاریستما نشان

که به کلیشه برداری از سخنان آموزگاران پرولتاریا و قالب سازی از آنها شهرت داشته و در این میدان گوی سبقت را از همه اپورتونیستها ربوده‌اند، بدون آنکه بدانند و یا بتوانند درک کنند که مارکسیسم به بر خورد تاریخی نسبت به اشکال مبارزه معتقد است، و در موقعیت‌های متفاوت اجتماعی اشکال مبارزاتی بایکدیگر تفاوت دارند، به نین استناد میکنند که در شرایط مشخص روسیه، قیام مسلحانه شهری را جنگ داخلی مینامید و با همین استناد خود را محق میدانند که دیگر جنگ داخلی را جز به مفهوم قیام مسلحانه شهری تلقی نکنند، گویی بنظر اقلیتی ها تنها شکل جنگ داخلی و تنها راه انقلاب در همه زمانها و برای همه جوامع، قیام مسلحانه شهری میباشد. بلی، اگر لنین در شرایط روسیه ضرورت قیام مسلحانه را به سوسیال دمکراتها که خود عملا دست اندر کار تدارک آن (قیام مسلحانه شهری) بعنوان تنها راه پیروزمند انقلاب روسیه بودند، توصیه میکرد و از آن بمتنا به جنگ داخلی نام میبرد، اگر لنین تاکید میکرد که "هر اندازه که دشواری چنین تبدیلی [تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی] در فلان و یا بهمان لحظه عظیم بنظر آید، باز در شرایطی که جنگ صورت واقعتی بخسود گرفته، سوسالیستها هرگز از کار تدارکاتی منظم، مصرا نه و مداوم در این زمینه امتناع نخواهند ورزید." (جنگ و سوسیال دمکراسی

روسیه). حال کلیشه برداران اقلیتی نیز با تکرار سخنان لنین و حتی با بکار بردن عین جملات او میگویند: "...هر آنچه که ممکن است این تبدیل جنگ دشوار بنظر آید، اما اجتناب ناپذیری آن از واقعات عینی منشاء گرفته و مسلم است، بنا بر این کمونیستها از کار تدارکاتی مستمر و پیگیر در این زمینه دست برنمی‌دارند، تا اینکه انقلاب صورت یک واقعتی بخسود بگیرد." (کار شماره ۱۹۳).

خیر، انقلاب در ایران مدتهاست که صورت واقعتی بخود گرفتار است و لازم نیست که اقلیتی ها دشواری تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را بدوش بکشند و بنا بر سنگین واقعتی بخشیدن به انقلاب را متحمل گردند. نه آنها فقط کافیت که خود را از حصار کلیشه‌ها و قالب‌های خود ساخته بیرون بیاورند و اندکی رتج توجه به واقعات موجود و تعمق در آنها را بخود بدهند، تا ببینند در جامعه تحت سلطه ما با ساختار اقتصادی، اجتماعی مشخص آن جنگ داخلی انقلابی نه در شکل قیام مسلحانه شهری بلکه به صورت یک جنگ توده‌ای و طولانی جریان دارد و عبارت دیگر در اینجا انقلاب صورت واقعتی بخود گرفته است. حال باید با رجوع به واقعات امروزی اقلیتی‌ها پرسید که اگر بانسبت دادن تروریسم و آنارشیسم به مبارزه مسلحانه‌ای که امروز در شهرها

از صفحه ۱

اقلیت (شورای عالی) و فاجعه ۴ بهمن

میتدند جز رشد و گسترش پایداری نتایج
دیگری نداشته اند. فاجعه ۴ بهمن که
در طی آن ۱۱ تن از نیروهای این سازمان
کشته و مجروح شدند، در ادامه روند فاساد
پوچود آمده است. این فاجعه از طرف
شورای عالی "پنجاه" آخرین زایمان "اقلیت
نام گذاری گردید البته او فراموش ننمود که
بگوید حاصل این "آخرین زایمان" در حقیقت
دولت های "کمیته مرکزی" و "شورای عالی"
بودند (۱)

اقلیت (جناح شورای عالی) در حالی که
چا ۴ بهمن را فاجعه میخواند و ولی در
این "فاجعه" را برکنی برای خود تلقی میکند
که از قرار این جناح را در "قه تجربه سیاسی
چنین کمیته ای ایران" قرار داده است.
امریکه البته تازه آغاز کار تلقی میشود و گویا
قرار است آنها در ادامه کار از فراز این قله نیز
فراتر روند (۲) [پیشک با آفرینش قبایلی نظیر
۴ بهمن، شاید هم هولناکتر از آن]

در مقاله "موضوع نسبت به فاجعه ۴
بهمن مابیناگر خملت، نحوه تفکرو روش
جریانات سیاسی" مندرج در شماره ۲۰۱

(۱) - وجه اشتراک این دو طوفا پس
برجستگی در این مورد خود را نشان میدهند
اگر کمیته مرکزی وقحانه جنایت ۴ بهمن را
حماسه سهاقل مقایسه نموده و سعی میکند
فصاحت ۴ بهمن را با فضیلت ۱۹ بهمن
پروشانند، همرازش نیز فاجعه ۴ بهمن را
نتیجه منطقی تفکرات گذشته سازمان نامیدند
و به این وسیله میکوشند نقش خود را در این
فاجعه لاپهوانی نماید.

(۲) - شورای عالی با ایراد گرفته است
از آنجا که ما دردانه کوه بلند تجربه است
چنین کمیته ای اطراق کرده ام قرار گرفته
در قه رفیع این کوه البته به برکت فاجعه
۴ بهمن را پامان. کار میدانم در حقیقت
گویا برای آنها این تازه آغاز کار است. ایستادن
"پامان یک آغاز است". در نتیجه باید از
پرسید اگر "پامان" سالها "تجربه" فاجعه ۴
بهمن است آن پروهای کجا ۴ بهمن
رسوایی های معروض آغاز میگردد برلتن
کجا خواهد انجامید. آیا بهتر نیست شورای عالی
بیش از این از فراز این قله فراتر رود؟ چون
دیگر کاملا از زمین کنده شده و در آستانه
سیر خواهد کرد، اقلیت این "بلند پیرایه"
جز سقوط دردناک چیز دیگری نخواهد بود.

شورای عالی میکوشد با لفاظی های باصطلاح
مارکسیستی در رابطه با فاجعه ۴ بهمن همه
چیز را به گردن شرایط و ویژگیهای "دوران
شخصی از حیات چپ ایران" انداخته و خود
را از بار "همگی سائب خلاص" نماید.
البته ما مخالف بررسی هر پدیده در شرایط
مادی پرورش هستیم ولی شورای عالی زیر پوشش
این ادعا واقعیت اصلی را ماستمالی میکند و
همین شیوه های برخورد نادرست اتفاقا پایسد
چیز آن اموری تلقی شوند که "نیاید به سادگی
از آن گذشت" زیرا تحت همین لفاظی هاست که
آفرینندگان فاجعه ۴ بهمن بیجای بررسی واقعه
و نشان دادن نقش خود در آن و در نتیجه
انتقاد از خود، با ماستمالی قویه به یاد تعیین
"استیاق" و "انزجار" هنروری سیاسی
نسبت به "تلاچ واقعه و ریشه کنی انحراف درونی
خویش" افتاد ماند و به این وسیله همچون
ناظری که کوشی هیچ نقشی در فاجعه ۴ بهمن
نداشته است به بررسی شیوه برخورد سازمانهای
مختلف پرداخته و به "چپ ایران" میتازد که
با فاجعه مذکور برخورد ریشه ای نکرده اند.
بلی شورای عالی که نه از برخورد به ریشه های
فاجعه "میکریزد و نه انزجار خود را نسبت به
"تلاچ واقعه و ریشه کنی انحراف درونی خویش"
به منصف ظهور رسانده است، بد و آنکه
"سطحی اندیشی را جایگزین تعمق بر پیچیدگی
قربایا" بنماید، یک تنه به کشف ریشه ناشناخت
بی آید: پیولیسیم یا همان شی چریکسیم.
بلی همه چیز زیر سر باصطلاح شی چریکسی
این مبارزه منفرد "قهرمانان" است. تکدی
که بیجای تود مها و برای تود مها میخواهد
"انقلاب" کند "البته در اینجا کسی نباید
تعجب کند و بگوید که مگر اقلیت پارهها و پارهها

(۳) - اقلیت شورای عالی تحت عنوان
ریشه یابی فاجعه ۴ بهمن در حالیکه خود را
به بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق منتسب
میکند، تئوری راههای این رفتار را تحت عنوان
تئوری "قهرمانان" رد میکند. جدا از شیوه
ریاکارانه کار او باید گفت که ما پارهها تا کسود
کرد بایم که تئوری مبارزه مسلحانه تئوری
قهرمانان نمیداند. گرچه این تئوری معتقد است
که "مارکسیسم تئوری پیشاهنگان قهرمانان و
پرولتاریای قهرمانان" اگر جناح شورای عالی
مخواست صادقانه برخورد کند میبایست این
تاکیدات را در نظر بگیرد و بخاطر میاورد که
تئوری مبارزه مسلحانه میگوید "توده به میدان
مبارزه نباید جنگ قطعی آغاز نمیشود" و اگر

در رد تئوری مبارزه مسلحانه [ببخشید مشی
چریکی] طفراسازی نکرده و هر بار نیستی
مرز بندی بین تئوریهای اپورتونیستی خود با
این تئوری انقلابی را اعلام نموده بود [؟ مگر
او پارهها و پارهها از دستیابی خود به "اصول"
و "مارکسیسم" و غیره سخن نگفته و با جملاتی
مشابه آنچه امروز شورای عالی یک تنه بعنوان
کشف محیر العقول خود بر زبان میراند به نفسی
تئوری مبارزه مسلحانه نپرداخته بود. [؟ اصلا
مگر پیرویه فعالیت سیاسی اقلیت تا کون اینرا
نشان دادند؟ است که آنها در مقابل تئوری صد
تئوری بلانکیستی "قهرمانان" تئوری
پرولتاریا را تئوری را مراد دادند و هم در تئوری و
هم در عمل فاصله عظیمی که بین آنان و چریکهای
فدائی سابق به عنوان پیشاهنگان راستیسن و
قهرمانان (۳) خلق وجود داشته است را
پارهها با اثبات نرسانده اند؟

نه گویا مسئله پیچیده تر از آنست که ما تصور
میکردیم. آن پیولیسیمی که اقلیت سالها
ادعای نفی آن را داشت همان پیولیسیمی
که "از فرط سالی خوردگی و تحجر اندیشه
تهاست از قد استغنااد موجود چنان سخت
آن چنان بی اهمیت شده و چنان تاثیرات
علی خود را از دست داده است که پیوست
چندانی را نیز نمیتواند بر سر سازمان
اقلیت گیر کمیته مرکزی این سازمان و بر تفکرات
"توکل" سیطره داشته است. و آنچه
حتی "بحث چندانی را نیز بر نمی انگیزد" گویا
حال دو گروه بندی درون اقلیت را به درگیری
مسلحانه با یکدیگر و به ریختن خون تعدادی
از رفقای خود یاد داشته است و "فاجعه ۴ بهمن
را نیز نمیتوان جز دملری این احتیاج است و
پس اندیشه این تحجر به حساب آورد."

چنین است که شورای عالی همه کوزه های
چهارت ۴ بهمن را بر سر تئوری انقلابی
پرولتاریا که در فرهنگ آن فدائی چریکسی و
پیولیسیم نامیده میشود، میکشد. البته
شورای عالی در این لشکرکشی خود بر طبع

آنها این مسائل را در نظر میگیرند دیگر
نمیتوانستند چنین اتهامی به ما بزنند و در آن
صورت دیگر "شورای عالی" اقلیت هم نبودند
بلکه یک جریان جدی در امر انقلاب تلقسی
مهندند. اما شورای عالی باید بداند ما در
حالی که "تئوری قهرمانان" را رد میکنیم
معتقدیم که "پیشاهنگ پرولتاریا" حتما باید
قهرمان باشد و عمل قهرمانانه انجام دهد والا
چگونه میتواند در شرایط استبداد پرولتاریا
وابسته مبارزه کند والا چگونه میتواند پیشاپیش
تود مها گورکن امپریالیسم باشد؟
(مطالب داخل کبوه به نقل از صاحبه رفیق
اشرف دهقانی به تاریخ ۸/۲/۸۰ میباشد)

اقلیت (شورا یغالی و....)

تئوری انقلابی پرولتاریا باید تهر دو نشان
میزند ، اول اینکه همانطور که گفته شد با این
کار بیواج از برخورد به ریشه های فاجعه
"میکریز" و انزجار خود را نسبت به علاج
واقعه و ریشه کسی انحراف یا وضوح هر چه
نماز به منصف ظهور میسازد و در حالی که
بدون تعمق بر پیچیدگی قضایا، صرفا توکل و
تکرات او را عامل فاجعه ۴ بهمین معرفی میکند
و به لاپرواشی نقش خود در این فاجعه
میپردازد .

فایده دوم تاخت و تاز و طاعت پارشورا یغالی
به تئوری مبارزه مسلحانه این است که با پرچمی
اورا در مواضع اپورتونیستی پیشین به دیگر
مکلفاتش خاطر نشان میسازد و این امر است
که سلب است هر جریان اپورتونیستی برای ورود
به جریا اپورتونیستها و یا بخاطر تاکید مجدد بر
مواضع اپورتونیستی خود به آن نیاز داشته
است . اینها هر بار باید لگدی بسوی مشی
انقلابی پرولتاریا برتاب کنند تا در نزد
و دیگر فرزندان "تودای" این پیسدر
و اپورتونیستهای رنگارنگ مقبولیت
یابند . (۱)

(۱) - برای نمونه راه کارگر را در نظر بگیرید
که اینم موجود پیش با لگدی برانی بر علیه تئوری
انقلابی پرولتاریا بود . آنها در حالیکه
همه روز میکردند که رد "مشی چریکی" حتی
دیگر "ارزش تئوریک" هم ندارد ولی با همه
انزوی در جهت کوبیدن با اصطلاح "تابوت"
این تئوری انقلابی میکوشیدند تا مبدأ ال
"افتخار" [ردیه نویسی بر علیه این تئوری
را از حزب رسوای توده و توده ای های جهان
بدست آورند، اما پس از دو سال فعالیت به
عنوان یکی از پرچمداران مبارزه با "مشی
چریکی" و "پولیسیم" آیا اولین بیروسوای
دشمن به صفوف شان نگاهان به یاد "عقب نشینی
بیان تودها" افتادند و خود را "پولیسیم"
نامیدند . "پولیسیمی" که از قرار همان
"مشی چریکی" موجد آن بود .

اما این نه یک انتقاد از خود جدی و کمونیستی
که درست تداوم همان روشهای اپورتونیستی ای
بود که با وجود اپورتونیستها چنین است چرا که
به این وسیله گناه همه انحرافات دوران ۲ ساله
فعالیت بر علیه "پولیسیم" باز هم به مشی چریکی
نسبت داده میشود . پرچمداران و متخصصان
مبارزه پرولتاریائی خالص حال با ازین رفتن
شرایط با اصطلاح دمکراتیک به یاد "عقب نشینی
به میان تودها" افتاده بودند و به این وسیله
به تودها و کارگران نشان میدادند که تنها
در زمان "عقب نشینی" به یاد آنها هستند و
از قرار در زمان "تعرض" احتیاج چندانی هم
به کارگران و تودها ندارند و "توالیه" هسا
خود به پیش میزنند آنها بسوی آسیاب بادی !

آیا وقتی کسانی برای ریشه یابی این فاجعه
نه به "اصل" و "مارکسیسم" اقلیت رنه به
آن تئوری های "درخشان" این جریان رنه به
"بزنانه کمونیستی" ادعائی آن رنه به تفکرات
ناشی از این تئوری و سیاستهای تابعه اش بلکه
به تئوری مبارزه مسلحانه استناد میکند که به
اندازه ضرر "اقلیت" اقلیتی ها در برد آن هم -
فرسائی کرده و علا نیز از هیچ کوششی برای
نفسی آن خود داری نکرده اند ، جز این
است که گریز خود را از ریشه یابی فاجعه به
منگان نشان داده و انزجار پیدشان را نسبت
به علاج واقعه بر ملا میسازند و به این ترتیب
خود خویشتر را رسوا میکند ؟ و آیا به ایسوی
وسلیکه نمیخواهند نقش خود را در فاجعه
هولناک "۴ بهمین نادیده بگیرند ؟

چطور شده است که ریشه فاجعه ای به رسوائی
و بزرگی فاجعه ۴ بهمین نسبت
در تفکرات ، سیاستها و مناسبات
تشکیلاتی و ... بوجود آورندگان این فاجعه
بلکه در آنچه بی قرار دارد که هر دو جناح به
اندازه هراس جن از پسم الله از آن وحشت
دارند . یعنی تئوری انقلابی پرولتاریا
(تئوری مبارزه مسلحانه) و هر دو از فسط
احساس عجز در مقابل آن جز توجیل نمیگردد
و تحقیر چاره ای برای خود نمی شناسند . پس
و طاعت و تیرشمن پیش از حدی لازم است که
کسی فاجعه ۴ بهمین را حاصل تفکرات خاکم
بر چریکهای فدائی خلق و ناشی از تئوری
ظفر نمون مبارزه مسلحانه چاپزند و بگویند
"تراژدی ۴ بهمین پایان کار چنین تئوری بود .
این تفکر اگر در سالهای کودکی جنبش کمونیستی
ایران میتوانست در بستر تحولات انقلابی
پرولتاریا راهگشای حرکت انقلابی در وضعیت
چپ ایران باشد و بود ، اما در ادامه خود
و در چارچوب تحولات محافظه کار خرده بوروائی
و در روند رشد و توسعه دائما روه تغییر تکامل
خوش و همراه با ضرورت دگرگون شدن مناسبات
ناشی از تعمیق انقلاب و رشد مبارزه طبقاتی
ارتوی دیگر به آن گرایش ارتجاعی
و محافظه کاری تبدیل میشد که فاجعه ۴ بهمین
محصول آخرین تلاشهای نیروهای سنت دار
و بقایای فسیل شده آن بود . چنین و طاعت
و بیوسمی را جز در حزب توده و اکثریت خاستن
نمیشد سراغ گرفت . (۲)

(۲) - در جناح شورایغالی هستند کسانی که
پد اند اکثریت خائفین برای لجن مال کردن
تئوری مبارزه مسلحانه حتی کثافت کاریهای
اخلاقی یکی از اعضای مرکزیت خود را با این
عنوان که همرد مذکور هنوز دارای تفکرات "مشی
چریکی" بوده است توجیه نمود . ظاهر ا
میایست تاثیرات مشمزد کننده اینگونه
توجیه کاریها و "ریشه یابیها" مورد توجه
شورایغالی قرار میگرفت .

حال باید از خوانندگان خود پرسیم
آیا گمان میکنید که اقلیت شورایغالی پس از آن
مواضع رسوای خود در مجال تئوری چریکهای
فدائی خلق یا حول آنها "پولیسیم" و "مشی
چریکی" دیگر خود را قادر هرگونه ارتباطی
یا سازمان چریکهای فدائی خلق ایران معرفی
میکند ؟ نه این سازمان با تمام "سالخوردگی"
"تعجزراندیشه" و خلاصه با تمام بدبهای
خود و چیز از نظر آنها مفید به حال اقلیت
دارا میباشد یکی اعتبارناش در نزد تودهاست
که پیشک در اثر سالها مبارزه بزم آنان مفرد
"قهرمانان" و مشی چریکی حاصل شده
و دیگری لیست شهدای فدائی ، فدائیان که
با اعتقاد به آن با اصطلاح مشی چریکی و به
آن با اصطلاح "پولیسیم" و پیشبرد علی آن چنان
در دل تودها جای گرفتند که تبدیل شدند
شعارات آنها ره رهایی ره سرخ فدائی "بسه
شعار تودها یکی از نتایج آن بود .

بخاطر وجود این دو چیز از نظر آنها مفید
بحال اقلیت است که ما با جملاتی نظیر جملات
زیر از طرف اقلیت شورایغالی مواجه میشویم :
" این تفکر اگر در سالهای کودکی جنبش
کمونیستی ایران میتوانست بر بستر تحولات انقلابی
پرولتاریا راهگشای حرکت انقلابی در وضعیت چپ
ایران باشد و بود ، اما ...

پس ، اینها اگر برای استفاده از آن لیست
شهدای فدائی که تنها با اصطلاح وابستگی آنان
به سازمان چریکهای فدائی خلق محسوب میشود ،
این چنین نمیتواند پس چگونه خود را به چریکهای
فدائی خلق نسبت کنند و نام سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران بر خود نهند .
اکنون با توجه به روشن شدن واقعیت نسبت
برخورد های شورایغالی نسبت به باطنیست
ریشه یابی فاجعه به آن ایراد است . میرد از پسم
که شورایغالی در چنان بستری به ما وارد میکند
اقلیت شورایغالی آنها ایراد گرفته است که
"..... نتقنی اند پس را بایگزین تعمق
بر پیچیدگی قضایا نمودند ، بخصوص در گزارش
تکمیلی چریکهای فدائی شیوههای "ردیانه" و
"ریا"ی دارو دسته توکل جای دمکراتیسم
جزئی و جای مناسبات کمونیستی نشسته و
معلولها بجای طیت مورد ارزایی قرار گرفتند
است . بهمین دلیل در سرهای گسرتاریش
خود همه جا دنبال چه کسی اول شلیک کرد راه
افتاد ماند ، تا تعمق بر سیاسی که در نهایت
به چنین شیوههایی خود را ظاهر ساخته بود .
اجازه بدید در رابطه با نقل و فسول
فوق به موضوع "اول همه کسی شلیک کیسیرند"
میرد از پسم . همانطور که در اینجا مشخص است
"اقلیت" شورایغالی اینطور جلوه داد است
که گویا ما همه باید دنبال تعیین اینکه اول چه کسی
شلیک کرد راه افتاد طایر و به سیاسی که
در گیتی ۴ بهمین نتیجه ان بوده است پس توجه

اقلیت (شورای عالی و

بود تا به . ولی این يك تحریف آشکار نسبت به
برخورد مایه این فاجعه است که مادر همان
ابتدا بر نظر از اینکه " شلیک اول " از طرف
کدام يك از دو جناح درونی اقلیت صورت گرفته
با وضوح و روشنی کامل فاجعه و بهمین را حاصل
بحران سیاسی - تشکیلاتی " درون " اقلیت
نامیده و گفته که این بحران با توجه به عدم
وجود شرایط دمکراتیک درون این سازمان
و عدم پابندی افراد این سازمان به اصول
و موازین انقلابی یا بعبارتی دیگر با توجه به
حاکم بودن سیستم برخورد های ناسالم بر
مناسبات این سازمان ، نمیتوانست به شکل
ناهنجاری بروز نکند . ما بحران موجود
در درون این سازمان را نشانه " بن بست
سیاسی " آن تلقی کرده و گفته که این بن بست
" در يك کلام حاصل عدم انطباق تئورهای این
سازمان با شرایط جامعه ، حاصل عمل نمودن
بهمان تئورهای در شرایط فشار دائم التزاید
دشمن و حاصل آن شیوه های ریاکارانه و موزانه
است که بعنوان يك سیستم برخوردی در این
سازمان جا افتاده است "

(رجوع کنید به گزارشی از درگیری مسلحانه
در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
براین اساس از نظر ما درگیری مسلحانه
و بهمین درون اقلیت يك اتفاق غیر مترقبه
که بی ارتباط با تئوری ها ، سیاستها و
مناسبات تشکیلاتی حاکم بر سازمان و منک از
آنها بوجود آمده باشد ، نبود و از این لحاظ
نیز نمیتوانستیم در تعیین سیاستی کدر ادامه
خود درگیری و بهمین را بوجود آورده بود توجه
خود را به تعیین شلیک اول معطوف کنیم و
نه کردیم و نه اینکه درست بود همچون خود
شورای عالی این فاجعه را ببیند از آن
تئورهای غیر مارکسیستی اقلیت ، چند از
سیاستهای زیگزاکی و چرخشی آن و چند از
از مناسبات تشکیلاتی غیر اصولی و عجیب شد ما
بها و تئور این سازمان ، صرفا در شخص
توکل و تفکرات حاکم بر او که گویا از نظر
شورای عالی فقط آنها موجب فاجعه و بهمین بوده
است ، جستجو نمائیم . نکما جمع بندی
شخصی در این زمینه داشتیم و آنرا نیز ارائه
کردیم و اگر شورای عالی خواهان فهم
تفکرات ما بود ، میتواند بجای تحریف
نظرات ما ، در این جمع بندی تعمق کند
او میتواند به آثاری که در نقد نظرات و شیوه
برخورد های اقلیت از طرف ما منتشر شده
مراجعه کند تا چهره واقعی خود را در این
آثار و بخصوص در کتاب " اقلیت در تدارک قیام
ببیند و آنگاه با تعمق در این آثار و برخورد
با آنها " اشتیاق " و نه " انزجار خود را "

نسبت به علاج واقعه " نشان دهد .
در هر حال تا آنجا که ما مربوط میشود شلیک
تیر اول از طرف این یا آن جناح اقلیت اگر چه
در تعیین ماهیت درگیری و بهمین از جانب
مانقتی نداشت ، در عین حال ما همچون آن
نیروهای کوه فکرتیز نبودیم که بخاطر گریز از
تعیین شلیک کننده اول یا بعبارتی فیکتر
برای گریز از تعیین نیروی که آغازگر درگیری
بود با توسل به لنین و برداشت قالبی از سخنان
وی در مورد " شلیک اول " در جنگهای بیمن
طبقات مختلف و با تکیه بر مشخص نمودن
اختلافات سیاسی دو جناح و تفکرات سیاسی
هریک از آنان ، موضع گرفته و خود را تسکین
میدادند .

ما بهیچوجه کتمان نمیکنیم که از نظر ما تعیین
نیرویی که برات حل اختلافات سیاسی -
تشکیلاتی خود به اسلحه توسل میجوید . و یا به
چنین مناسباتی تن داده و آنرا تشدید میکند ،
اهمیت بسیاری داشت و بهمین دلیل هر قدر
نوشتهجات خود توجه لازم را به آن مبذول
داشتیم ولی آیا برای شورای عالی تعیین اینکه
چه کسی اول شلیک کرد اهمیت نداشت و آیا
براستی این خود شورای عالی نبود که بواقع
همه جا پد نیال چه کسی اول شلیک کسرد راه
افتاده بود ؟ اگر اینطور نبود پس برات چه
در جریان کار کمیون تحقیق تمام کوشش خود
را در اثبات اینکه برای تحمسن به مقرراد یسو
رفته بودند ، آرایش نظامی نداشتند و
نمیخواستند درگیری مسلحانه بکنند و غیره
بکار بردند ؟ چرا تماما میخواستند ثابت کنند
که شلیک اول از طرف جناح " کمیته مرکزی " صورت
گرفته و برات این منظور قریانی شدند
عباس دیردی را با اسلحه روی دوش خود ، دلیل
میاورند ؟ چرا گفتند " این دار دسته يك
گروه آتش مرکب از چند تن از همان عناصر چماقدار
صلح را در جلوی منل رویدی و عدای راپشت
سنگ ارتفاعات اطراف مستقر نمودند و محسوس
رسیدن این رفق و پدرون تامل بدستور شخص
توکل پروان آنان آتش گشودند در این
جناپت حتی از نارنجك انداز (۱) هم
استفاده کردند .

اگر حافظه مان اشتباه نکند یکی از دلایل
تائید گزارش کمیون تحقیق اتحادیه میهنی
کردستان از طرف شورای عالی و به به وجه چه

گفتن هائی از این قبیل در مورد آن ، کسبه
" بیان واقعی تمامی تحقیقات و هنگامی
گزارشات تیپلر خود را در گزارش اتحادیه میهنی
کردستان منعکس کرد ماهیت واقعی
دارو دسته توکل را در پیشگاه افکار عمومی
ایران و جهان بنمایش گذاشت
(کار شماره ۲۰۱) بخاطر آن است که در آن
گزارش کمیته مرکزی شروع کننده درگیری ، بهمین
معرفی شده و در آن جملائی نظیر نقل قول
زیر درج گشته است " اما متأسفانه " کاسه "
نامیکه در در رویدی نگهبان بوده ، تیراندازی را
شروع و در لحظه (عباس کامیاری) شویید
شد و بد پسان تیراندازی بین دو طرف
شروع میگردد " و الا جسر همین تعیین شلیک
کننده اول و توضیح چگونگی درگیری ، دیگر چه
مسائل تعیین کنندای در گزارش اتحادیه میهنی
میهنی کردستان مطرح شده بود که بزم
شورای عالی " ماهیت واقعی دارو دسته توکل
را در پیشگاه افکار عمومی ایران و جهان به
نمایش گذاشت ؟ (۲) (تاکید از ما است)

بهمین ترتیب است علت آنکه شورای عالی
گزارش حزب دمکرات را با عبارت " فاطم تیر
" صریحتر " و " دارای اهمیت سیاسی بتر " نسبت
به گزارش " بسیاری گروههای مدعی
مارکسیسم " توصیف میکند که در ضمن " در زمینه
فاجعه هیچ حقیقی را ناروشن و مبهم نگذاشت
بواقع گزارش حزب دمکرات " در زمینه فاجعه "
که مورد تائید شورای عالی قرار گرفته جز به روشن
کردن چگونگی درگیری و آغازگران یا چه کسی
اول شلیک کرد " و البته با موضع تماما بر طبع
کمیته مرکزی چه چیز دیگری دارد ؟ خلاصه
تعیین شلیک کننده اول آنقدر برای شورای عالی
اهمیت داشته است که گزارش نیروهای سیاسی
مختلف را در مورد فاجعه و بهمین با همان
موضوع شلیک اول " و چه کسی آغازگر و عامل
درگیری بود محک میزند و از همینجا میتوان
فهمید که بواقع چه کسی نیاز داشته است همه
جا دنبال " چه کسی اول شلیک کرد " برآه
بیافتد و برآه افتاد . شورای عالی امروز همه
این واقعیت ها را بدست فراموشی سپرده است
چرا که صلاح خود را در این فراموشی میبیند
او طاهرا اکنون خود را در شرایطی میبیند
که بتواند شدت خشم خویش را از تعیین نقش
خود وی در آفرینش و بهمین با تسخیر و تحقیر

بقیه در صفحه ۱۵

(۲) - آیا از نظر شورای عالی اتحادیه میهنی
میهنی بر اساس اسلوب مارکسیستی به تعیین
سیاستهای منتهی به درگیری و بهمین پرداخت
و یا معیارهای دیگری راهنمای او در تهیه
این گزارش بوده است .

(۱) - برآستی تاکید روی استفاده از
نارنجك انداز در اینجا چه مفهومی دارد ؟ آیا
از اینجا میتوان نتیجه گرفت که شورای عالی به
جای توجه به سیاستی که درگیری و بهمین نتیجه
آست بد نیال تعیین نوع سلاحهای کسبه
در این درگیری استفاده شده راه افتاده است ؟

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

ار صفحه ۷

"اقلیت" زهر پرچم دروغین

(عمدتاً توسط سازمان مجاهدین) صورت میگیرد، آنرا اساساً رد میکنند و واقعیت این پدیده رانه ناشی از ایجاب قانونمندی های مبارزه در شرایط جامعه تحت سلطه ما، بلکه انحرافی در آن تلقی میکنند، در رابطه با جنبش های مسلحانه ای که با شرکت توده ها در اینجا و آنجا جریان داشته و دارد چه میگویند، آیا آنها هم از تروریسم و آنارشیسم نشئت گرفته اند؟ چنانچه پدیده این جنگها را عین جنگهای داخلی و عین جریان انقلاب دانست؟ چه عاملی مانع از پذیرش این جنگها بعنوان جنگهای داخلی در نزد اقلیت میباشد؟

(*) - از نظر ما مبارزه مسلحانه ای که توسط مجاهدین انجام میگردد بی عیب نیست، دید آنها نسبت به این مبارزه تا کتیکتی بوده و آنرا بطور همه جانبه بکار نمیگیرند و مهمترین راز همه مجاهدین این مبارزه رانه در جهت نابودی سلطه امپریالیسم و طبقه حاکمه بلکه حداکثر در خدمت سرنگونی رژیم خمینی قرار داده و آنرا در جهت تحقق برنامه های چورژوا - فرمیستی شورای ملی مقاومت بکار میبرند. با این حال مبارزه مسلحانه مجاهدین از اهمیت بسزایی برخوردار است که ما به این امر و آن گامهای عملی که جنبش در اینجا و آنجا و حماسه آفرینیهای فرزندان این بچه ها خلق به جلوه برداشته است، آگاهیم.

در هر حال اقلیت باید در مقابل چنین پدیده ای موضع خود را روشن سازد و بخصوص در رابطه با جنبش مسلحانه خلق کرد باید بگوید که اگر از نظر او این جنبش نموداری از یک جنگ داخلی و جزئی از پروسه جنگ توده ای و طولانی نیست، به چه عنوان باید در آن شرکت کرد و اگر بواقع شرکت فعالانسه در جنبش خلق کرد و هدایت است انقلابی آن بمفهوم دفاع از جنگ داخلی و پیشبرد امر انقلاب نیست، وی برای این جنبش چه نقشی قائل است و رابطه این جنبش با آن قیام مسلحانه قالبی اقلیت چه میباشد؟ در هر حال واقعیت این است که میهن ما هم اکنون درگیر یکی از حادترین جنگهای داخلی است و انقلاب در آن جریان دارد ولی اگر اقلیتی هستا نمیخواهند بطور آگاهانه به آن پیوندند و حاضر به ایفای نقش آگاهانه در آن نیستند و حتی آنرا انکار میکنند، این امر در حالیکه از برخورد قالبی آنان نسبت به مارکسیسم ناشی میشود، در واقعیت امر به مفهوم درماندگی و استیصال آنها در برخورد به انقلاب و بمعنی جین و هراس و وحشت آنان از جنگ داخلی واقعی است، برآستی که چقدر مضحک است که کسی در شرایط وجود جنگ داخلی انقلابی آنرا نادیده بگیرد و سپس با عاریه گرفتن جملاتی از لنین بانگ برآورد که خواهان "صورت واقعیت بخود گرفتار انقلاب" میباشد. در حالیکه در واقعیت امر وظیفه انقلابی، بسط و اعتلای جنگ داخلی موجود و

تا مین رهبری کمونیستی در آنرا طلب میکند اوبی اعتنا به این امر، به تکرار نقل قولهای متعددی از لنین، در صورت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، بپردازد و با همین یک کار نیز به تحسین خود بنشیند که گویا پرچم جنگ داخلی را در اهتزاز نگاه داشته است، واقعا که مضحک است.

تائید و تکریم جنگ داخلی بطور کلی و لفاظی در مورد آن و انکار واقعیت این جنگ در عمل، این است موضع واقعی اقلیت در مورد جنگ داخلی و یا بعبارت دیگر در مورد انقلاب در ایران. بهتر بود اقلیتی ها که همواره از "دوران دیشی های راه کارگر" مستفیذ شده اند، به این امر می اندیشیدند که چرا راه کارگر اساساً وارد چنین بحثی نمیشود، تا ببینند که آنها در اپورتونیزم خود آنقدر جدی و پیگیر هستند که تشخیص دهند ورودیه چنین بحثهایی سودی برای اپورتونیزم هستا در بر ندارد.

اکنون ببینیم آیا هوی دفاع از "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی" حاوی چه منافعی برای اقلیت است. جنگ داخلی اقلیت از جمله، در خدمت توجیه موضع خود را در مقابل مسئله صلح عنوان میشود. اقلیت جنگ داخلی خود را در نقطه مقابل خواست پایان دادن به جنگ ایران و عراق قرار داده و در نوشتجات متعدد خود بگونه ای که گویا شعار صلح و شعار تبدیل جنگ ارتجاعی

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

راه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر - میباید را بمیان توده ها بسپرد. میتوان و باید طی شرکت در مبارزات ضد جنگ توده ها، این مبارزات را در جهت انقلاب کانالیزه و هدایت نمود که در این صورت مبارزه برای قطع جنگ خود در خدمت رشد و گسترش جنگ داخلی و امر انقلاب قرار میگیرد.

اقلیت بانفی مبارزه بسوای صلح و قرارداددن شمار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی در مقابل آن در عین حال ضرورت و اهمیت مبارزاتی را نفی میکند که هر چند خواستهای مطرح شده در آنها در چارچوب نظام حاکم قرار داشته و بخودی خود انقلاب و نفی نظام را طلب نمیکند ولی در هر حال باید آنها را جزء آن جویبارهای مبارزاتی تلقی کرد که در ارتباط با مبارزات دیگر کل واحدی را تشکیل داده و وسیل انقلاب، را بوجود میآورند.

او اینرا درک نمیکند که جنگ داخلی را نمیتوان بدون چنین مبارزاتی متصور شد، گویی جنگ داخلی مورد نظر اقلیت یعنی همان قیام مسلحانه اش بگونه ای

است که بدون چنین مبارزاتی و بدون اینکه اقلیت اعتنائی به آنها بکند، به رسیده آنکه به سازماندهی آن میسازد و با برداردن به یکبار و آغاز شده و دستاورد جمهوری اقلیتی ها به پیروزی خواهد رسید. با چنین دیدگاهی است که او مبارزه بسوای صلح را در نقطه مقابل جنگ قرار میدهد و در حالیکه اولی و انفی

خواهان قطع جنگ ایران و عراق بود، الزاما خواهان صلح طبقات مرتجع میباشد و هر کسی که مبارزه برای قطع جنگ را امری لازم بشمارد، الزاما از جنگ داخلی و از انقلاب رویگردان شده است.

مسئله واقعیت امر این چنین نیست. میتوان خواهان قطع جنگ امپریالیستی ایران و عراق بود و قاطعانه از خواست صلح پشتیبانی نمود ولی در عین حال نه تنها با صلح طبقات مرتجع به مخالفت برخاسته بلکه اساسا با پیشبرد مبارزه علیه این طبقات بطور عمده در جهت نابودی آنان و با لطیح صلح ارتجاعی آنان حرکت کرده، میتوان و باید در شرایطی که خواست قطع جنگ ایران و عراق و با عبارت دیگر خواست صلح به یکی از خواستهای بسیار مهم توده های میلیونی تبدیل شده است، در مبارزه همه همین منظور فعالانه شرکت کرد و در جریان آن این آگاهی که صلح انقلابی و پایدار تنها با نابودی طبقات استثمارگر بوجود میاید و در مین ما برای دستیابی به چنین صلحی تنها

جنگ داخلی متضاد یکدیگرند. این مسئله برخوردار میکند. هر جا که صحبت از مبارزه بسوای قطع جنگ ایران و عراق میشود و با عبارت دیگر خواست صلح مطروح میگردد، بلافاصله اقلیت در مقابل آن موضع گرفته و با نسیب بر میآورد که باید جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کرد. و خلاصه او با طرح یکسری مسائل کلی، که در جای خود بسیار مهم صحیح هستند، از این قهیل که "این جنگ از سیاست داخلی مرتجعین جدا نیست بلکه ادامه آنست و صلح مرتجعین نیز ادامه همان سیاستهای پیشین است" و "با صلح از نظر طبقات استثمارگر ادامه جنگ ارتجاعی با توجه به الزاماتی که جنگ تحمیل نموده است میباشد" و "با صلح مرتجعین نه دمکراسی بهار خواهد آورد و نه مردم ایران را از شربیشمار ممانعی که رژیم موجود به بار آورده است، نجات خواهد بخشید (کار شماره ۱۹۳ و ۱۸۲)، اینطور القاء میکند که گویا هر کسی

با ما مکاتبه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات، انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید با مکاتبه با نشریه رابطه هر چه فعال تری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هواداران مشتکی باشد.

«اقلیت» زیر پرچم دروغین ... میکند، خود را طالب دومی جلوه میدهد، هر چند در عمل بی اعتقادی خود را به این دومی نیز آشکار میسازد.

قرار دادن دو شعار صلح و جنگ داخلی در مقابل یکدیگر از طرف اقلیت همچین بیانگر عجز و از درگ این نکته است که اگر چه کمونیستها خواهان صلح انقلابی و دمکراتیک میباشند و دستیابی به صلح انقلابی و پایدار را تنها در اثر انقلاب و با نابودی طبقات استثمارگر امکان پذیر میدانند و همین آگاهی را بمیان توده ها برده و عملاً نیز در آن جهت تلاش میکنند ولی در عین حال کمونیستها وقتی ماهیت جنگی را ارتجاعی ارزیابی نموده و آن را مضر برای توده ها و مبارزات آنان تلقی میکنند، بی هیچ تردیدی خواستار قطع آن جنگ شده و با تمام وجود در جهت پایان دادن به آن میکوشند، پشتیبانی از مبارزات توده ها بر علیه جنگهای ارتجاعی و کوشش در استفاده از آن برای ارتقاء آگاهی توده ها و سازماندهی و بسیج آنان در جهت انقلاب، ابتدا تا از این موضع کمونیستها نشئت میگیرد، و الا اگر مبارزه برای پایان دادن به جنگ و خواستار قطع آن جنگ ارتجاعی شدن و عبارت دیگر طرح شعار صلح سازشکاری نامیده شود، دیگر سخنی هم از شرکت در مبارزات ضد جنگ توده ها و بردن آگاهی بمیان آنان و بسیج و سازماندهی شان در جریان این مبارزه نمیتواند در میان باشد. وقتی اقلیت شعار تبدیل جنگ

ارتجاعی به جنگ داخلی و در مقابل شعار صلح قرار میدهد و به هر کسی که خواستار پایان جنگ میباشد بر حسب دفاع از صلح طبقات ارتجاعی را میزند، او چه خواهد وجه نخواهد مبارزات ضد جنگ توده ها را نفی کرده است، چرا که هدف توده ها از این مبارزات انهال راما تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی است و نه آنها بخودی خود برای صلح انقلابی و دمکراتیک مبارزه میکنند، اگر خواستهای بالفعل آنها را در نظر بگیریم، آنها خیلی ساده قطع جنگ را میخواهند. (۳)

ولی خواهان قطع جنگ بودن از نظر اقلیت مساوی است با سازشکاری و مساوی است با مسلمانان توده ها از قطع جنگ انتظار شرایط مطلوبی را برای خویش دارند، در این شکی نیست و همچنین این واقعیتی است که نفرت توده ها از رژیم جمهوری اسلامی و این امر که رژیم در تبلیغات خود مدام بر ضرورت ادامه جنگ تاکید میورزد، باعث آن شده که مردم ما امروز خواستار صلح را با خواست سرنگونی رژیم پیوند بزنند. هر چند خواست سرنگونی رژیم از طرف توده ها و طرح آن در مبارزات خود بر علیه جنگ هنوز به مفهوم این نیست که آنها به صلح انقلابی و دمکراتیک و چگونگی دستیابی به آن آگاهی دارند. در اینجا ما وارد این مسائلی که چندان ربطی به بحث مورد نظر ندارد نمیشویم.

(۳) - مسلمانان توده ها از قطع جنگ انتظار شرایط مطلوبی را برای خویش دارند، در این شکی نیست و همچنین این واقعیتی است که نفرت توده ها از رژیم جمهوری اسلامی و این امر که رژیم در تبلیغات خود مدام بر ضرورت ادامه جنگ تاکید میورزد، باعث آن شده که مردم ما امروز خواستار صلح را با خواست سرنگونی رژیم پیوند بزنند. هر چند خواست سرنگونی رژیم از طرف توده ها و طرح آن در مبارزات خود بر علیه جنگ هنوز به مفهوم این نیست که آنها به صلح انقلابی و دمکراتیک و چگونگی دستیابی به آن آگاهی دارند. در اینجا ما وارد این مسائلی که چندان ربطی به بحث مورد نظر ندارد نمیشویم.

گرمی احمدزاده

گرامی با دغا طره
چریک فدائی خلق
رفیق شهید احمد زینب

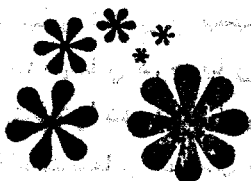
اسلامی بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کرد اختصاص خواهد داد" (ریگای گه‌ل سال دوم شماره ۱۸ مقاله اهداف رژیم جمهوری اسلامی از جنگ و چشم انداز تحولات آینده). شاید وحشت از این چشم انداز است که اقلیت را بمخالفت با شعار صلح میکشاند و از اینرو نباید تعجب کرد که چرا اقلیت طرح شعار "ما باید در برابر شعار مملو از توهم "صلح" خرده‌بورژواهای کوتاه‌بین شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را پیگیرانه بمیان توده‌ها ببریم...." (همانجا) ولی باید پرسید آیا از این سخنان اقلیت میتوان نتیجه گرفت پس برای آنکه رژیم به اهرمی برای سرکوب هرچه بیشتر توده‌ها دسترسی پیدا نکند و نتواند بخش عظیمی از نیروی سرکوب و نظامی اش را به سرکوب جنبش خلق کرد اختصاص دهد، باید خواهان ادامه جنگ ایران و عراق گردید؟ و تهِ شعار "مملو از توهم صلح خوده‌بورژواهای کوتاه‌بین" بلکه شعار رسمی بورژوازی وابسته ایران و رژیم جمهوری اسلامی یعنی جنگ، جنگ را تکرار نمود؟

همان سیاستهای پیشین است" و با صلح طبقات مرتجع دمکراسی بیار نمی‌آورد، مردم را از شر ممانعی که رژیم بیار آورده نجات نمیدهد و غیره، مبارزه برای تحمیل صلح را سازشکاری و نفی جنگ داخلی قلمداد نمود. چرا تحمیل صلح به مرتجعین از طرف توده‌ها نباید مورد توجه کمونیستها قرار بگیرد؟ چرا نمیتوان ضربه‌ای که به این وسیله از طرف توده‌ها به طبقات مرتجع وارد میشود را گامی در جهت نفی صلح طبقات مرتجع تلقی کرد و عملاً از آن در این جهت استفاده نمود؟ آیا با توجه به همه این استدلالات اقلیت باز هم خود را محق میبیند که شعار صلح را در نقطه مقابل شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی قرار دهد؟ ولی گویا ما کاملاً در اشتباهیم و اساساً متوجه اصل مطلب و موضوعی که ذهن اقلیت را تا ما بخود مشغول کرده نیستیم.

بلی، اقلیت، بنا به تحلیلهای غیر علمی خود از جنگ و موقعیتی که بر مبنای این تحلیلهای در این جنگ برای جمهوری اسلامی قائل است، این عقیده را دارد که در صورت خاتمه جنگ و توافق بین ایران و عراق "چنین توافقی... به اهرمی برای سرکوب هرچه بیشتر توده‌ها بدل خواهد شد.... ذره‌ای در خدمت منافع توده‌ها قرار نخواهد داشت... در مورد کردستان نیز وضع به همین منوال است.... رژیم جمهوری

مسلمان این در مبارزه بیست توده‌ها و دشمنانش باید یک موفقیت برای توده‌ها محسوب گردد. حال با علم بر اینکه از موضع پرولتاریائی کمونیستها خواهان یک صلح انقلابی و دمکراتیک(*) میباشد که آنها تنها با یک انقلاب اجتماعی امکانپذیر است، با چنین واقعیتی چگونه باید برخورد نمود، آیا نفی مبارزات توده‌ها و دست‌آوردهای این مبارزه شیوه برخورد کمونیستی است؟ اگر نه، پس نمیتوان بدون در نظر گرفتن این امر که در چه شرایطی و در اثر عملکرد کدام فاکتورها جنگ قطع گردید، و دو طرف توافقنامه صلح امضا کرده‌اند، تأثیرات این صلح را نادیده گرفت و پیشاپیش به صرف آنکه "صلح مرتجعین ادامه

(*) - مسلمان صلح انقلابی و دمکراتیک یعنی صلحی که توده‌ها را از شر ممانع بیشمار امپریالیستها و سگان زنجیرش‌ها کند، جز با سرکونی رژیم و نابودی سلطه امپریالیسم امکانپذیر نیست. و از نظر ما یگانه راه دستیابی به چنین صلحی پیشبرد جنگ داخلی انقلابی (رشد و گسترش آن) و تائید رهبری کمونیستی در این جنگ میباشد. خواننده متوجه است که در اینجا بحث مسائل فوق مطرح نیست، بلکه بحث از زاویه‌ای که اقلیت به شعار صلح مینگرد، مورد نظر میباشد.



اقلیت (شورای عالی) و فاجعه ۴ بهمن

(رجوع کنید به اطلاعیه چریکهای فدائی خلق ایران در باره فاجعه خونین ۴ بهمن ۸/بهمن ۱۳۴۷)
 موضوع دیگری که در اینجا باید به آن بپردازیم ، این است که شورای عالی ضمن ابراز این مطلب تحریفی که گویا ما فاجعه ۴ بهمن را تنها در روش برخورد های مزرانه و ریاکارانه ارزیابی میکنیم تازه به نیابت عیسی و خود سرانه از ما چنان شیوه برخورد هائی را هم از قول ما تنها مختص توکل و هوادارش به حساب میاورد . در حالیکه اگر ما از تزویر و صحت کردیم ایم از آن بعنوان يك سهتسم برخورداریم جا افتاده در سازمان اقلیت یاد کرده و آن را شامل حال هم کمیته مرکزی و هم شورای عالی دانسته ایم . در همین حال همانطور که قبلا نشان دادیم از نظر ما چنین شیوه برخورد هائی نه علت فاجعه ۴ بهمن که خود معلول خطه فکری و مناسبات تشکیلاتی سازمان اقلیت است که ۴ بهمن در رابطه با آن خطه فکری و آن مناسبات تشکیلاتی آفریده شد .

نیروهای انقلابی و مترقی نبوده و نیست (۱)
 برایین مینا ما اگر چه در تعیین سیاستهای که به فاجعه ۴ بهمن منتهی گشت همانطور که پیش از این نشان دادیم بدنیال " چه کسی اول شلیک کرد " راه نیافتادیم ولی در همین حال به تعیین اینکه کدام يك از دو جناح عملا آغازگر این درگیری بودند، برای سنجش ادعاهای آنان و شناخت هرچه بهترشان اهمیت لازم را قائل شدیم چرا که ما معتقد بودیم و هستیم که " شیوه حل تضاد های درون خلق و بالطبع شیوه حل تضاد های بین نیروها و عناصر خلقی قهرآمیز نیست " تنها " انتقاد و بحث و اقصاع و در صورت حل نشدن اختلافات جدائی سیاسی " شیوه حل اختلافات درونی سازمانهای جنبش میباشد (۲)

تعیین شلیک کننده اول بیوتاند و بیاسا غیر مارکسیستی خواندن این بحث اساسا سعی در نفی آن پنداید .
 ولی واقعیت این است که این بحث از یک زاویه دارای اهمیت بسیاری است و همین خاطر بود که چه شورای عالی و چه کمیته مرکزی ، چه نیروهای شرکت کننده در " کمیسیون تحقیق " و چه غیر آنان خواسته و ناخواسته ، آگاهانه و ناآگاهانه همه برای تعیین آغازگر درگیری ۴ بهمن و " چه کسی اول شلیک کرد " انرژی صرف نموده و وقت خود را برای آن گذاشتند . این از نظر ما جز انعکاس اهمیت این مسئله در واقعیت امر در رابطه با ماهیت درگیری ۴ بهمن و بدلیل معلوم بودن توسل به سلاح برای حل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی از نظر همه

(۱) - نظر به اهمیت این مسئله بود که کمیته مرکزی نیز بنویس خود بعنوان اینکسه معترضین برای " تسخیر مقراد یو " آمد و بود شد و همین دلیل به تذکرات و ایست نگهبانان مقراد یو توجه نکرد و خواستار ورود با اسلحه به مقر بودند و همچنین با اعلام این مطلب که جسد گاو زهر جسد عیاس دودی قرارداد شده، کوشش کرد تیراندازی اول را از سوی شورای عالی قطع کند و درگیری را از جانب خود دفاع مشروع جلوه دهد .

(۲) - احکام فوق الذکر برای ما پشیمان اصول ، راهنمای برخورد مان نسبت به فاجعه ۴ بهمن از همان آغاز تا به امروز بوده است ، برایین مینا ما مطرح کرده بودیم که چرا شورای عالی طیرم آگاهی از آماده باش نظامی جناح کمیته مرکزی و اینکه آنها با اسلحه اجازه ورود به مقر را بورا نمیدهند به ورود خود با اسلحه به مقر اصرار ورزیده اند ؟ و چرا شیوه مناسبی را برای حل مسائل خود برنگزیدند ؟ آنها در مقام پاسخ کوشی مطرح چنین سوالی را مضحک خوانده و ضمن آنکه میگویند ، رفقای ما [منظور شورای عالی است] میبایست قصد عملیات انتحاری میدانستند تا بداند که به رگبار نیسته میشوند اما برای جلوگیری از آن اقدامی نکرد و باشند ، به مثال کشتار یکشنبه خونین [۹ ژانویه ۱۹۰۵ در روسیه] توسل جسته و مطرح میکنند که گویا سوال ما " مثل این است که بعد از کشتار خونین (۹ ژانویه) یکی هنم پیدا بشود و برای تقسیم کردن سهم " تقسیم این کشتار ما بین تزار و کارگران ، کارگران را مورد مواخذه قرار دهد و از آنان بپرسد که چرا شما که میدانستید به رگبار نیسته میشوید ،

اقدام دیگری نکردید ؟ " بگذارید در چارچوب همین مثال کسه آورده اند موضوع را بررسی کنیم هر چند از نظر مانه توکل " تزار " است و نه " شورای عالی " کارگران روسیه ۹ ولاد در ۹ ژانویه کارگران پترزبورگ تحت تاثیر تحریکات کیش گاپس برای تسلیم تقاضانامه خود به تزار پسوی کساح زمستانی تزار حرکت کرده بودند و این در شرایط بود که بلشویکیها مخالف این حرکت بوده و حتی به کارگران هتدار میدادند که " تزار مکنر است آنان را به حمام خون بکشاند " [تاریخ حزب کمونیست شوروی] اما از آنجا که بلشویکیها نتوانسته بودند اطمینان به تزار را از سر اکثریت کارگران بیرون آورند کیش گاپس موفق گردید ۱۴۰ هزار کارگر را پسوی قهر تزار و در حقیقت صلح سوق دهد .
 حال شورای عالی باید توضیح دهد که در " جمعه خونین " او یعنی ۴ بهمن چسه کسانی نقش کیش گاپس را بازی میزدند و چه کسانی نقش بلشویکیها را ؟ و آیا چند نفر " پشاهنگ " را بنیای ۱۴۰ هزار کارگر ناآگاه گذاشتن خود امر مضحکی نیست ؟
 ثانیاً در این جریان کارگران ناآگاه نمیدانستند که به رگبار نیسته میشوند . ولی در همین حال کارگران خود را در موقعیتی میدیدند که در تقاضا نامه خود نوشته بودند : " ما دیگر تاب تحمل نداریم ما بیان لحظه هژنانکی رسیده ایم که بر ایمان مرگ بهتر است از ادامه این رنجهای توانفر ساساست . در برابر ما تنها دو راه وجود دارد یا آزادی و خوشبختی یا گورستان
 اگر شورای عالی وضعیت خود را در ۴ بهمن

اقلیت (شورای عالی و ...)

در هر حال شورای عالی در حالیکه نخواهد بروی خود بیایند که ما نیز در این باره صرفاً به توکل نسبت ندادیم بلکه به وجود آن در نزد شورای عالی نیز اعتقاد داریم میگوید: "اگر اندکی بیشتر به حق آن تفکری که فاجعه است بهمین را تنها در مزرانه و ریگاران به بدن روش برخورد دارو دست توکل ارزیابی کرد، دقیق شویم خیلی راحت به این نتیجه میرسیم که اگر "توزیر و ری" را از توکل و شرکای او بگیریم دیگر اختلافات حائز اهمیت بر سر روش و تفکر حاکم به چنین توزیر و ریائی باقی نمیاند." در اینجا باید از کسانی که خود را در طقه تجربه چنین کمیونیتی فرض میکنند سوال کنیم که آیا اساساً میشود توزیر و ری را از توکل جدا نمود؟ آیا جریانی بنام اقلیت بدون چنین شیوههایی اساساً قابل تصور است؟ جدا کردن توزیر و ری از اقلیت مثل آن میباشد که از پدید آمدن یکی از اساسی ترین خصوصیات را میزاج کنیم و لسی در این صورت آن پدید آمده نام پیشین خود را خواهد داشت و نتیجه عملکرد قبلیش را، نه! شما دیگر باید از آن "طه تجربه" متوجه غیر دپالکتیکی و متفاوتی بودن چنین برخوردی از جانب خود میبودید تا وقتی دیگران را به برخورد "غیر طبقاتی" و اومانیستی متهم میکند حرفتان اندکی در خور توجه باشد.

حال نگاهی هم به شیوه بحث و برخورد "نظری" جناح شورای عالی بیاندازیم تا همه چانه تریا این جریان آشنا شویم.

در پیام فدائی شماره ۱ در مقاله درگیری مسلحانه در درون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در رابطه با عدم پای بندی افراد این سازمان به اصول و موازین کمیونیتی در کار تشکیلاتی با استناد به اعلامیه کمیته کردستان شورای عالی گفتیم: "آنها مقاله ای را در نقطه مقابل مقاله توکل در نشریه ریگای گول شماره ۱۸ چاپ کرده و بدین وسیله کوشیدند خوانندگان نشریه فوق را متوجه د و نظرسر متفاوت در درون سازمان خود بنمایند. و لسی این اقدام جز طرح اختلافات درونی در بیرون از تشکیلات معنی نمیدهد در حالیکه کمیته مرکزی یا آن موافق نبوده و یا حتی از آن اطلاع نداشته است."

شورای عالی میتوانست بآرد تفکر ما در این زمینه موازین و اصول تشکیلاتی مورد نظر خود را تشریح نماید و جای ادا و اطوار ختمیست در آوردن و لفاظی در باره اصول تشکیلاتی حزب با رو نظر ما، اصول مورد قبول خود را تشریح نماید. ولی آنها بجای در پیوستن گرفتن چنین شیوهی نوشتند: "این تفکر هر چه هست هنوز فرسنگها از اصول سازمان حزب دور است یا صحیحتر بگویم با تفکر حاکم بر این جریان و در جوهر استراتژی و خط مشی آنان اساساً اصل سانترالیزم دمکراتیک معنی و مفهومی ندارد که ضرورت پرداختن به بحثی را ایجاب کند" (۵) (کارها همان مقاله)

و به این وسیله ضمن بنمایش گذاشتن عدم توانایی خود در پاسخگویی به نقد ما، واقعیت اصول سازمانی حزب نساخته خود را نیز آشکار

ساختند. برآستی بیکبار دیگر به این موضوع دقت کنید. ما به آنها میگویم چرا شیوه ای غیر تشکیلاتی اختلافات درون تشکیلات خود را طنی نمود ماید و چرا بدون اطلاع کمیته مرکزی و در تقابل با نظر این ارگان که از قرار ارگان بالاتر از کمیته کردستان طنی میند، خود سرانه به آشکار ساختن مباحث درونی خود پرداختند؟ حال آنها بجای پاسخ به ما میگویند جوهر استراتژی شما چنین و چنان است ولی آخر بحث بر سر این موضوع نیست. دوستان شورای عالی اینها جواب دهید که آیا در "اصول سازمان حزب" مورد نظر شما بکارگیری چنان شیوههایی مجاز است یا نه، چرا از بحث فرار میکنید؟

بگذارید بحث خود را با برخورد تحریفی که در رابطه فوق شورای عالی در گفته های مسا نمود خاتمه دهیم. آنها نوشتند: "تشنک دیدگاه ما را شمتیت میکند که چرا با محسود ساختن خود به "چهار چوب تشکیلاتی مباحثات ایدئولوژیک و اختلافات سیاسی - تشکیلاتی خود را پیش از آنکه به چنین فاجعهای بنیانجامد طنی نکردیم، دیدگاه دوم حتی معالیه و مشاجره و اعتراضات درون سازمانی، ما نیز طره تفکر اپورتونیستی و "ردیلاند" حاکم بر تشکیلات گذشته به ساد انتقاد میکنیم و با بذله گویی بر آب و تاب از ضرورت کرنیز در برابر این بورژوازیسم فرقه یازانه، در عین محکوم کردن اقدامات "ردیلاند" غیر مستقیم به دفاع از تفکر حاکم

(۵) - کسانی که در طه "رفیع تجربه چنین کمیونیتی" لم داده اند، میبایست میدانستند که در انقلاب ایران دیگر توسل به چنین ترفند هائی کهنه شده و دیگر گذشت آن زمانیکه نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق را بسا چسباندن مارکهای مختلف به آنها با اصطلاح از دور بحث خارج سازند و یا گفتن اینکه ضرورت پرداختن به بحثی را ایجاب نمیکند، عجز خود را در پاسخگویی لاپوشانی کسره و گریبان خود را خلاص نمایند. حال هر کسی از آنها میبرد شما که مدعی بدوش داشتن بسیاری از مسئولیتهای تشکیلاتی در قبل از ۴ بهمین در سازمان اقلیت بودید، لطفاً بگویند اصل سانترالیزم دمکراتیک را چگونه پیاده کردید؟ آیا خود فاجعه ۴ بهمین بیانگر عجز شما در حل اختلافات خود هر طبق موازین و اصول کمیونیتی نیست؟ و همین فاجعه نشان برجسته فقدان سانترالیزم دمکراتیک در سازمان شما نبود؟ آیا لزومی دارد ما به اینها بگویم شما که بوشی از سانترالیزم - دمکراتیک نبوده اید و فاجعه ۴ بهمین محسول مشترکان یا جناح کمیته مرکزی بوده است دیگر حق ندارید و نمی توانید زیر پرچم سانترالیزم دمکراتیک و "اصول سازمان حزب" خود را مخفی سازید.



پیام فدائی
ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۴ - تیر و مرداد ۶۵

مرکز نشر و توزیع
وسکهای زنجیر پیش
سال اول شماره ۴

بیگیری، بهمان و رژیم مزدور خمینی

برای سرکوب فرقه ط شریک شده...

تشنک و اپوزی

تشنک به معنی مخالفت و مخالفت است...

تلاشه

تلاشه به معنی تلاش و کوشش است...

تهدای قرداد ماه

تهدای قرداد ماه به معنی تهدید است...

زنده باد مجازة مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

کمیونیتی

قلیت (شورای ایالتی و...
 بر آن برمیخیزد
 میالتا باید بگویم ما میدانیم چه کسانی از اقلیت شورای عالی خواستار طنسی کردن اختلافات خود با جناح کمیته مرکزی شیوهای غیر تشکیلاتی بود فاند ، اگر چنین کسانی بوده باشند بدون شک آنها هم همچون خود شورای عالی پیشی از مناسبات لنینی در کار تشکیلاتی نبرد ماند ولی اولاً طرح چنین موضوعی از طرف شورای عالی به هیچ وجه پاسخ مسئله مانیت تانسیا مادر کجیسا "مقابله و مشاجره و اعتراضات درون سازمانی" شورای عالی را "طیبه تفکر اهورتونیستی" و رد یلان "حاکم بر تشکیلات گذشته ، به پساد انتقاد گرفته ایم ، آیا طرح این امر که درج فلان مقاله در فلان نشریه سازمانی بسودن توافق و حتی اطلاع کمیته مرکزی ملی بر خلاف اصول و موازین تشکیلاتی کمیتهها بسوده و بین در پیش گرفتن یک شیوه برخورد ریاکارانه از طرف شورای عالی است به این مفهوم میباشد که ما مخالف مقابله و مشاجره و اعتراضات درونی آنان طیبه تفکر حاکم بر تشکیلاتشان بود مایم ؟ آیا این جز تحریف آشکار نظر ما معنی دیگری هم دارد ؟ ماکفته بودیم که آنها مباحثات اید نولوزیک و اختلافات سیاسی و تشکیلاتی خود را پیش از فاجعه ۴ بهممن نص پایست به شیوهای غیر تشکیلاتی طنسی میکردند چرا که طنی کردن اختلافات درون تشکیلاتی فقط به یک شرط درست و اصولی بود و آن موقعی بود که " چهارچوب تشکیلاتی اگر از آن مفهوم پایندی به قوانین و مقررات تشکیلاتی استنباط شود ، اجازه چنین کاری را میداد و بواقع اگر شورای عالی مفهوم مائترالیسم - دمکراتیک را درک میکرد و سه اسلوبهای کمیتهستی جهت پیشبرد مباحثات

اید نولوزیک و حل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی آشنا بود و به آن ها عمل نمیداد ، این خسود میتواندست قدمی در جهت جلوگیری از فاجعه باشد . ولی آنها با وارد نشدن به بحثی که مادر این زمینه مطرح کردیم و گریز از آن و آنگاه تحریف نظر ما که گویا ما نفس مقابلسه ، " مشاجره و اعتراضات درون سازمانی " آنها را بر یاد انتقاد گرفتیم (۱) وگو یاماا اما مخالف طرح مباحثات اید نولوزیکسی و اختلافات سیاسی - تشکیلاتی در بیرون تشکیلات در هر شرایطی و پس هر شکلی میباشیم " و سپس بسا نتیجه گیری از سخنان تحریف آمیز خود اعلام میکنند که ما آنها را به کرنش در برابر بوروکراسیم فرقه پازانه " دعوت کرده و غیر مستقیم به دفاع از فکر حاکم بر تشکیلات گذشته ، اقلیت ، برخاسته ایم (۲) و سه این وسیله شورای عالی بیرونی نشان میدهد که نه فقط فرسنگها از " اصول سازمان حزب " بدور است بلکه فرسنگها از برخورد جدی بسا مسائل جدی نیز فاصله دارد . این یک اتهام نیست ، عین واقعیت است ببینید پس از آنهمه افاضاتی که در توجیه کار غیر تشکیلاتی خود ایراد نمودند ، در آخر مقاله چه میگویند : " مبارزه اید نولوزیک درونی ما اولین گسام در چنین راستایی بود [در راستای بدور رختن کسرایشات انحرافی از صفوف طبقه کارگر] مبارزه اید نولوزیک که تنها در شرایط برگزاری کنگره سازمانی میتواندست بازتاب طنی پیدا کرده و تمامی نیروهای کمیتهست جامعه را به سرکست فعال در آن وادار سازد " (تاکید از ماست) بالاخره کدامیک ؟ آیا مبارزه اید نولوزیک درونی آنها تنها در شرایط برگزاری کنگره سازمانی میتواندست بازتاب طنی پیدا کند یا قبل از آن به هنگام انتشار ریگای گل شماره ۹۱۸ ؟

آیا این نظر آخری را باید منطبق بسا مسوالت اولین کنگره سازمانی " متحد میباشد ، آیا آن مواضع و آن مسوالت با تفکرات توکسل و بوروکراسیم حاکم بر اقلیت که فاجعه ۴ بهممن پناهیه گفته خود شورای عالی در آن ریشه دارد ، بی رابطه است ؟ به واقع اگر شورای عالی یک جریان جدی بود یا نمیتوانست این چنین ریشه یابی مشغولانه پیوند های خود را حداقل در حرف با اینکه انحرافات اقلیتی قطع نماید - چگونه کسانی که اعلام پایبندی به " مسوالت کنگره " سال ۱۰ را میکنند و میخواهند بر " اساس مواضع تاکونی " سازمان " حرکت نمایند ، باز ادعا میکنند که با تفکرات حاکم بر تشکیلات اقلیت قبل از ۴ بهممن مخالفت برخاستند ، همان تفکراتی که فاجعه ۴ بهممن ریشه در آنها دارد ؟

- (۱) - کسی چه میداند شاید هم درج یواشکی مقاله در ریگای گل شماره ۱۸ که خود در اعلامیه کمیته کردستان بسا آن اعتراف کرد ماند در سازمان اقلیت یک شیوه کار رسیا پذیرفته شده بوده ، و در نزد آنها مقابله و مشاجره و اعتراضات طبقهستی درون سازمانی را معنی میداد .
- (۲) - شك کردیم که نکند این اعضای شورای عالی نبودند که با آن مسوولیتهمسای دهن پرکن ، تفکرات امثال توکر را در تشکیلات اقلیت پیش میردند و در ریساری مسائل بسا جناح کمیته مرکزی وحدت نظر داشتند ، طسی مگر همین شورای عالی نبود که پس از فاجعه ۴ بهممن اعلام نمود که : " بر اساس مواضع تاکونی سازمان حرکت خواهد نمود " و یابه " چارچوب

سائترالیسم دمکراتیک و " اصول سازمان حزب " اقلیت شورای عالی دانستند که کار در بیرون یعنی طرح اختلافات درونی خود در بیرون تشکیلات (البته بدون توافق و اطلاع کمیته مرکزی) را باید بر اساس سائترالیسم دمکراتیک و " اصول سازمانی حزب " بحساب آورد ؟

گروهای باد خاخره

اعتصاب عمومی و قهر فائانه کارگران و

زحمتکشان خوزستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۵

در شرایط حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اختلاف و استبداد ، فقر و تنگدستی بر خوزستان همانند دیگر نقاط ایران میداد میکرد . انواع محرومیتهای اجتماعی ، زورکوشی ها و سرکوب ارگانهای انتظامی و اداری در کنار تحقیرات و اذیت و آزار کارمندان انگلیسی و اروپایی بشدت جریان داشت . قوام الملطنه تخت وزیر وقت و " حزب دمکرات ایران " اوفشارها و تضییقات را بر کارگران و زحمتکشان جنوب و بویژه بر اتحادیه ها و سازمانهای صنفی کارگران شدت بخشیدند . علاوه بر پلیس و امنیه ، عشار بر مسلح جنوب وابسته به قوام و " حزب دمکرات " اش نیز به سرکوب مبارزات کارگران میپرداختند . در چنین شرایطی کارگران آگاه و مبارز و اتحادیه هایشان تصمیم بسا اعتصاب گرفتند . اعتصاب ابتدا در کارخانه ریسندهی اهواز آغاز شد (۲۰ تیر) و سپس بسرعت در سراسر خوزستان گسترش یافت . تمام کارخانه ها ، تاسیسات استخراج و تصفیه نفت ، بندرگاهها ، وسایل حمل و نقل و موسسات تولیدی و توزیحی در ۲۳ تیر دست بسا اعتصاب زدند و حتی مفاز دهان و بازاریان نیز به این اعتصاب پیوستند و جمعا بیش از ۱۰۰۰۰۰ کارگر و زحمتکش نیروی مبارزاتی خود را بنمایش گذاشتند . خواست اعتصاب کنندگان عموما سیاسی و عبارت بود از :
 ۱- تعیین استاندار بیطرف ۲- قطع سلاح عشار بر جنوب ۳- عدم دخالت شوکت نفست در امور سیاسی و داخلی ایران ۴- پرداخت حقوق جمعه هاب کارگران ۵- جلوگیری از فشارهای نظامی . طبیعی بود که چنین اعتصابی و با این خواست ها برای امپریالیستها و ارتجاع وابسته شاهنشاهی رنگ خطری محسوب میشد و آنها راه واکنش شدید و قهوا میز واداشت . ار یکسو دولت انگلیس کشیهای جنگی خود را بسوی سواحل خوزستان فرستاد و از سوی دیگر افراد مسلح اتحادیه عشار به مراکز کارگری حمله بردند .

بقیه در صفحه ۲۰

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیسم نیست

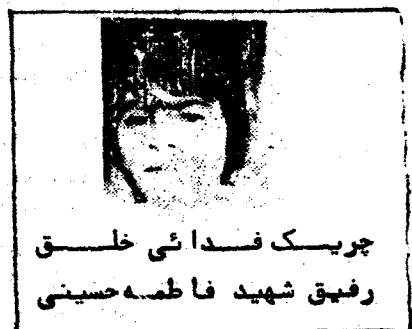
بمناسبت ۱ تیر سالگرد شهادت رفیق کبیر حمید اشرف و همرزمانش

رفقا؛ محمدرضا بیثربی، یوسف
ذانع خشک بیجاری، فاطمه حسینی،
ظاهر خرم، غلامرضا لایق مهربانی،
سگر حسینی (آورده)، محمد حسین
حق نواز، محمد مهدی فوقانی،
غلامعلی خراط پور و علی اکبر
وزیری.



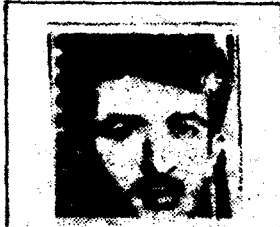
چریک فدائی خلق
رفیق شهید لایق مهربانی

رفیق حمید اشرف چهره نامدار
جنبش نوین کمونیستی ایران
بحق نقش بسیار موثر و اساسی در
پیشبرد مبارزه مسلحانه در ایران
ایفا نمود. ایمان او به تنها
تشریح انقلابی پرولتاریای



چریک فدائی خلق
رفیق شهید فاطمه حسینی

ایران یعنی تشریح مبارزه
مسلحانه، شهادت و جسارت بیحد،
دقت و هوشیاری، قدرت سازمانگری
بی نظیر و دهها خصال برجسته
دیگر از رفیق حمید رهبری ساخته



چریک فدائی خلق رفیق
شهید یوسف قانع خشک بیجاری

بود که سالها همچون کوهی در
مقابل تمام مشکلات قدیر افراشت
و با تدبیر و هوشیاری تمام مشکلات
را از سر راه سازمان برداشته
و راه رشد سازمان را هموار
نمود.

رفیق حمید که تجسم
اراده آهنین پرولتاریا برای درهم
کوبیدن نظم کهنه و فاسد
سرمایه داری وابسته به
امپریالیسم بوده، به اعتبار
سالها مبارزه بی زغله امپریالیسم
و درگیریهای متعددش با مزدوران
امپریالیسم و فرارهای معروفش



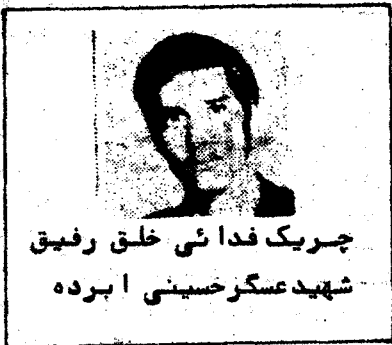
چریک فدائی خلق
رفیق شهید محمدرضا بیثربی

از دست دژخیمان شاه، در قلب
توده ها جای گرفته و در ذهن
آنها به اسطوره ای تبدیل
گشته بود. اسطوره ای که
تجسم همه آرزوها و ایده آلهای
کارگران و زحمتکشان بود.

امروز اگرچه رفیق حمید اشرف
در میان ما نیست اما ایمان کمونیستی
و پرولتاریت او و همرزمانش
در پیروزی راهشان روشنائی بخش

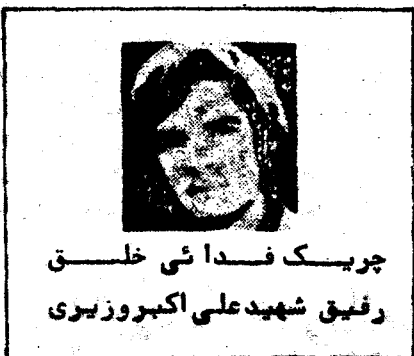
راه و آرمان ما چریکهای فدائی
خلق ایران است.

درستی تشریح سازمان که جریان
عمل به آن مهر تأیید کوبید و
اقبال وسیع توده ها نسبت به
چریکهای فدائی خلق از یکطرف
و رشد اپورتونیسم و قیضه شدن رهبری
توسط مثنی، رویزیونیست پس از
شهادت رفیق حمید اشرف و ضربات



چریک فدائی خلق رفیق
شهید سگر حسینی آورده

سنگین پلیس به سازمان چریکهای
فدائی خلق از طرف دیگر باعث
شده است که امروز جریان ناسات
مختلفی بدون اعتقاد به تشریح
رفقای مبارزی همچون حمید اشرف
و بدون اعتقاد به سنتها و
فرهنگ و آرمان انقلابی این رفقا
و تنها برای گرم نگه داشتن کسب
و کار حقیر خویش خود را ادامه
دهنده راه آنها بنا مند. اما
خلقهای قهرمان ما همانگونه
که اکثریت خائن رادرجریان
زندگی بخوبی شناختند و فاصله
عمیقی که بین رزمندگان فدائی
و اکثریتی های خائن وجود داشت



چریک فدائی خلق
رفیق شهید علی اکبر وزیری

گفته‌ها و نکته‌ها

سگان زنجیری حاکم برایان دیگر کارآیی لازم را از دست دادند. با یارگیری جدید مهره‌های تازه‌ای را بر سر کار آوردند و با سیاستهای دیگری را از طریق مزدوران خود به پیش برند.

* در ۸ مارس ۱۹۸۶ شش کمپانی بین‌المللی در مناقصه‌ای که برای طرح ساختمان یک مجتمع پتروشیمی در اصفهان به ارزش ۷۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار برگزار گردید، شرکت نمودند. از این شش کمپانی چهار کمپانی ایتالیایی و بقیه آلمانی، اطریشی و انگلیسی بوده‌اند.

* در ۱۹ آوریل کمپانی آمریکایی الی لیلی و شرکانش در مورد صدور مجوز محمولات دارویی و امکان تولید داروی انسولین در ایران با سازمان صنایع ملی ایران وارد مذاکره شد.

* در سال گذشته ۲ میلیون تن کالا در بند درجائی و با هزینه ۲۰ درصد تخلیه شد که مقدار آن ۲۰ درصد ارسال ۶۲ بیشتر بوده است.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶ مرکز بررسی تهدیدات و ضداطلاعات ارتش آمریکا، طرحی را مبنی بر تعطیل و کنکاش در روند های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی ایران به مناقصه گذاشت و برنده مناقصه باید روند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی ایران را پیش بینی کرده و تاثیر آنرا بر ثبات ایران توضیح دهد. در عین حال بررسی سیاستهای خارجی و داخلی ایران نیز در این برآورد لازم است. یک مقام این مرکز اعلام کرد که مدت این قرارداد یکسال بوده و برای اولین بار است که چنین مناقصه‌ای گذاشته میشود.

امریکاییستها ضمن آنکه از طریق سگهای زنجیری خود در ایران سیاستهای خود را پیش می‌برند و جنبش مردم را سرکوب میکنند، اما در همان حال شیوه‌های گوناگون در جهت کسب اطلاعات دقیقتر از اوضاع ایران اقدام میکنند، تا در صورتیکه جنبش انقلابی توده‌ها منافع آنها را به خطر انداخته و...

و اینها به فاصله بین انقلاب و فدا انقلاب تشخیص دادند. این توان را دارند تا اپورتونیستهای رنگارنگ را نیز که بدون اعتقاد به نظریه راه حمید اشرف‌ها و درست‌برعلیه این نظیر و این راه خود را ادامه دهند آن



چریک فدائی خلق رفیق شهید طاهره خرم

انقلابیون قلمداد مینمایند و بنشناسند و برای ادعای مضحک آنها مهر باطل بکوبند.

بدون شک بهترین راه بزرگداشت یاد رفقای شهیدمان تاکید دوباره به راه و آرمان آنها چه در تئوری و چه در پراکتیک میباشد. باید با تکیه بر تئوری انقلاب



چریک فدائی خلق رفیق شهید محمد حسین حق‌سوز

ایران و با درس‌گیری از تجربیات غنی جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی که با خون هزاران کمونیست و انقلابی بدست آمده انقلاب را هر چه وسیعتر به پیش برده تا با پیروزی کارگران و تحقق سوسیالیسم اهداف شهدای چریکهای فدائی خلق را متحقق کرده باشیم و این است آن تعهدی که خون رفقای چون حمید اشرف برای هر چریک فدائی خلق ایجاد میکند.

برای وصل ارتباط با سازمان

رفقای هم‌وادر! به پایگاه چریکهای فدائی خلق ایران

در کردستان قهرمان را بجهت نامید.

گزیده‌هایی از

رادیو صدای چریکهای فدائی خلق ایران

جمهوری اسلامی و

مسئله شیرخشک

شئونندگان مبارز:
اینها روزها که کمبود شیرخشک خانواده‌هایی را که دارای کودک شیرخوار هستند، بسیار مشکلات زیادی مواجه ساخته و جمهوری اسلامی نیز با سیاستهای ضد خلقی اش خشم توده‌ها را در این زمینه تشدید نموده است. دویونما ما امروز توجه شما را به چند خبر در رابطه با کمبود شیرخشک جلب میکنیم

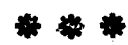
۱- وزارت بهداشت و درمان طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که پیرو اطلاعیه‌های قبلی در ارتسباط با صدور کارت سهمیه بندی شیرخشک برای کودکان شیرخوار به منظور تحویل شیرخشک فقط به کودکان زیر یکسال با ارائه شناسنامه و دفترچه بسیج اقتضای و با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و رشد کودک کارت و در نتیجه شیرخشک تحویل داده میشود. این خبر بدرستی بیانگر افساس و ددمنشی رژیم است که روزانه میلیونها دلار صرف جنگ امپریالیستی ایران و عراق میشود اما برای باصلاح سرفه جوشی در ارز، از ورود شیرخشک خودداری کرده و به سهمیه شیرخشک کودکان دست اندازی مینماید.

۲- سردمداران فاسد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در شهرهای استان خوزستان یگانهای را تعیین نموده و از مادرانی که دارای کودک شیرخوار میباشد و سن کودکان کمتر از یک سال است خواسته‌اند تا با مراجعه به این مکانها مورد آزمایش قرار گیرند تا اگر آزمایش نشان داد که این مادران قادر به تغذیه کودکانشان از طریق شیر خودشان نیستند به آنها کارت سهمیه شیرخشک داده شود.

این عمل کثیف در حالیکه انزجار و نفرت مردم خوزستان را باعث گشته با اعتراضات زنان مبارز خوزستان نیز مواجه شده است.
۳- کمبود شیرخشک اگر گیری ناراضی مردم ناراضی زمین به باعث گشته که این مسئله حتمی در روزنامه‌های دولتی نیز به شکلی انعکاس یابد. برای نمونه در کیهان ۹ مرداد ماه خاندانی که دارای کودک شیرخوار هستند از وزیر بهداشت سوال میکنند که چرا دولت اعلام کرده است که کودکان شیرخوار فقط تا سن یک سالگی سهمیه شیرخوارند و داشت و چرا با اینکه عده زیادی از کودکان ده ماهه وجود دارند زمان دریافت کارت سهمیه شیر برای مهرماه تعیین کرده‌اند.

کمبود شیرخشک و سیاستهای جمهوری اسلامی در این زمینه باعث فجایعی نیز گشته است. برای نمونه پدری پس از ساعتها اینطور و آنور زدن برای تهیه یک قوطی شیرخشک سرانجام در اوج عصبانیت به سوفا روخانه چپ

فریاد میکشد که شیرمیدهی بانه؟ و پس از دریافت پاسخ منفی از شدت ناراحتی آنچنان بجه اش را بر زمین میکوبد که کودکش در همان لحظه کشته میشود. این خبر تکانه‌دهنده شرایط زندگی در جمهوری اسلامی را به خوبی توصیف میکند و بواقع نیز در جمهوری اسلامی هر لحظه از این فجایع تکانه‌دهنده اتفاق می‌افتد چرا که تا سلطه امپریالیسم و رژیمهای وابسته‌ای همچون جمهوری اسلامی برمیهد ما حاکم با شد چنین فجایعی پایانی نخواهد داشت.



انحلال سازمان نظام پزشکی و

اعتصاب پزشکان

جمهوری اسلامی در ادامه سیاست بسط سلطه بوروکراسی بر همه شئون جامعه لایحه‌ای در رابطه با کنترل دولت بر سازمان نظام پزشکی به مجلس برده و قصد داشت به این وسیله نظام پزشکی یعنی سازمان صنفی پزشکان را نیز زیر کنترل خود درآورد. این دست اندازی آشکار رژیم به سازمان نظام پزشکی البته با اعتراضات وسیع پزشکان مواجه گردید و این اعتراضات به آنجا رسید که دولت نظام پزشکی را منحل وعده‌ای از پزشکان را دستگیر نمود و منافی مزدور را در سیاست نظام پزشکی دست ساز خود قرارداد. و به این وسیله به اعتراض و اعتصاب پزشکان در ۱۳ تیرماه پاسخ داد.

یورش وحشیانه به پزشکان رسوایی هر چه بیشتر جمهوری اسلامی را باعث گشته به خصوص که هاشمی رفسنجانی جنایتکار در همان روزهای اول اعتصاب و اعتراض با وقاحت مشدذکننده‌ای اعلام کرد که ما اصلاحات نیاز نداریم و نگرهای ناراضی میتوانند از کشور خارج شوند و استدلال نمود که استقبال مردم از جبهه‌های جنگ و اشتیاق آنان برای کشته شدن در جبهه‌ها بیاتگر عدم نیاز کشور به دکتر میباشد. این سخنان که بخوبی با هیبت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را نشان میدهند در همان حال بیاتگر درستی این اصل مهم تئوری مبارزه مسلحانه است که در شرایط سلطه امپریالیسم و تخت دیکتاتور بورژوازی وابسته هیچ حقی برای هیچ قشر طبقه‌ای از تعرض قدرت دولتی معون نیست و نمونه انحلال نظام پزشکی و تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به پزشکان همین اصل را بار دیگر تأیید میکند.

از صفحه ۱۷

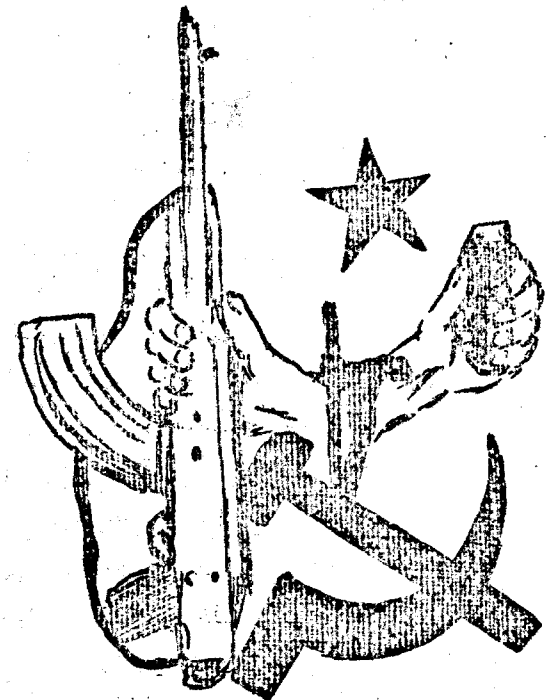
گرامی باد خاطره

اعتصاب عمومی و قهرمانانه کارگران و

زحمتکشان خوزستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۵

بعلاوه در تمامی شهرهای خوزستان حکومت نظامی اعلام شد و مقامات دولتی نظامی با یورش بر کارگران به سرکوب خویش و کشتار کارگران دست زدند که در نتیجه آن ۴۶ تن از کارگران قهرمان به شهادت رسیدند و ۱۷۰ نفر زخمی گشتند و مراکز و کلوپهای کاریگری به اشغال ارتجاع درآمد. قوام السلطنه و دولتش برای فرونشاندن اعتصابی که بدون موافقت رهبری حزب توده خائن شروع شده بود به شرکای خود متوسل شدند و آنها نیز نقش خائسانه خود را بازیافتند و ایفاء کردند و با وعده و وعید به کارگران و شهادت مجازات مسخران کشتار کارگران اعتصاب را خوا باندند.

اعتصاب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ در حالیکه نشاندهنده قدرت کارگران بود در همان حال بار دیگر ضرورت اعمال رهبری انقلابی و پرولتری بر مجازات کارگران و زحمتکشان و به اشکات رسانند.



و پاسدار برای ایجاد فضای رعب و وحشت به روستای "گل کن" یورش برده و به اذیت و آزار اهالی پرداختند.

پاسداران ددمنش جمهوری اسلامی طی یک یورش وحشیانه در تاریخ ۶۵/۳/۲۰ به روستای "کانی زرد" منطقه سردشت به اذیت و آزار مردم پرداختند و یکی از اعضای شورای این روستا را دستگیر و با خود بردند.

۳۰۰ تن از پاسداران جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۵/۳/۱۷ برای شکار جوانان به روستای "دیوالان" سردشت یورش برده و به خانه‌گردی پرداختند. مزدوران جمهوری اسلامی بعد از یک ساعت گشتن روستا بدون اینکه موفق به دستگیری کسی شوند روستا را ترک کردند. جالب توجه اینکه در روستای "دیوالان" بیش از ۳۰ تن از جوانان مشمول خدمت سربازی بوده و برای تن ندادن به سیاستهای ارتجاعی رژیم و نرفتن به جبهه‌های جنگ امپریالیستی شبها از روستا خارج شده و به کوهها پناه می‌بزنند و روزها به خانه و کاشانه‌شان بازمیگردند.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ حدود ۷۰۰ تن از نیروهای سرکوبگر وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی متشکل از جاش و پاسدار در ادامه سیاست ارتجاعی سربازگیری اجباری به روستای "واوان" سردشت یورش آورده و ۵۰ تن از جوانان این روستا را دستگیر و به مراکز نظامی بردند.

نقده و اشنویه

رژیم ددمنش خمینی اخیرا وقاحت را به آنجا رسانده است که در مدارس شهرهای نقده و اشنویه از تمامی دانش‌آموزان آزمایش خون نموده است تا با شناسایی گروههای خونمی دانش‌آموزان هر زمان به خون آنها احتیاج داشت بپراحتی بسراغ آنها برود.



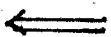
سردشت

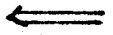
در تاریخ ۶۵/۳/۱۹ مزدوران جمهوری اسلامی با یورش سازمان یافته به اهالی شهر سردشت به منظور تامین نیروی انسانی مورد نیاز جبهه‌های جنگ امپریالیستی، ۱۸۰ تن از جوانان این شهر را دستگیر و بمراکز نظامی فرستادند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با بکارگیری چنین شیوه‌های کثیفی بکار دیگر نشان داد که قصد دارد آتش جنگ را همچنان شعله‌ور نگهداشته با منافع امپریالیستهارا هر چه بیشتر تامین نماید.

سرکوبگران جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضد خلقی خود در رابطه با تسلیح اجباری روستائیان اخیرا به حيله کثیف دیگری متوسل شده‌اند تا اهالی روستاهای کردستان را بزور مسلح نمایند.

جمهوری اسلامی اخیرا در منطقه سردشت به روستائیان که در مقابل سیاست سربازگیری رژیم مقاومت مینمایند میگوید اسلحه رژیم را بردارند و در روستای خودشان مدت خدمت سربازی را انجام دهند. تا به این وسیله روستائیان را به خدمت سربازی اجبار نماید. بدون شک همانگونه که تاکنون خلق کشور در مقابل دسیسه‌های گوناگون این رژیم مزدور مقاومت نموده است باز هم در مقابل این نیرنگ آگاهانه بپا خواهد خاست و این توطئه را نیز درهم خواهد شکست.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۰ مزدوران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی متشکل از جاش





کردستان

رژیم مزدور خمینی که در جهت چپا و ل مردم از توسل به هروسیلهای ایفاء ندارد اخیرا برای اخاذی از توده ها به شگرد جدیدی متوسل شده است. این شگرد بنید گرفتن مقداری پول در هر مراسم ازدواج میباشد که اخیرا در بعضی از شهرهای کردستان اجرا میشود. طبق این سیاست رژیم برای مراسم قانونی ازدواج مقداری پول از عروس و داماد اخاذی میکند و اگر آنها سایل باشند در مراسم ازدواجشان مازاد آزار نیز وجود داشته باشد باید مقدار دیگری نیز در اختیار مزدوران جمهوری اسلامی قرار دهند تا بتوانند مراسم عروسیشان را بر اساس سنتهای موجود برگزار نمایند. زهی بیدرمی و وقاحت

سردشت

در پی خانه گردی در روستای اشکان در منطقه آلان سردشت که به تجربه دستگیری ۴ نفر از اهالی برای اعزام به سربازی گردیده. در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ مزدوران ضد خلقی جمهوری اسلامی از شورای اسلامی دست نشانده شان در این روستا خواستند که هر چه زودتر مشمولین رابه پایگاههای نظامی معرفی نماید.

سردشت

اخیرا دهقانان روستای شالی شل اراضی مالکین روستای مزبور را مصادره انقلابی کردند. مالکین برای دفاع با این اقدام انقلابی دهقانان، به پایگاه مزدوران رژیم در روستای زرینه مراجعه کرده و از پایگاه مزبور میخواهند که در پی گرفتن زمینهایشان از دهقانان به آنها یاری دهند. در نتیجه

تعدادی از مزدوران رژیم همواره با مالکین مرتجع روستای شالی شل به روستا بیسوروش بردند و به اذیت و آزار دهقانان با دفاع قهرمانانه خود مزدوران ضد خلقی را وادار به ترک روستا نمودند.

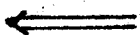
مصادره انقلابی زمین از طرف دهقانان روستای مذکور بیانگر خواست زمین به عنوان یک خواست انقلابی و مترقی و یکی از اساسی ترین مسائل انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی خلقهای مادر روستا میباشد و انقلاب اگر میخواهد توده های وسیع دهقانی را بسیج نماید باید به این خواست دهقانان پاسخ مناسب دهد.

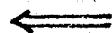
سردشت

فشار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی جهت اعمال سیاست ضد خلقی سربازگیری اجباری در شهر سردشت و روستاهای اطراف آن همچنان ادامه دارد. اخیرا گروههای ضربت جنایتکار سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی به تعداد پست های با زرسی خود در راهها و جاده ها جهت شکار جوانان و فرستادن آنان به جبهه های مرگ افزوده اند. ضمن آنکه خانه گردی نیز در شهر سردشت کماکان ادامه دارد.

در تاریخ ۶۵/۳/۲۴ مزدوران جمهوری اسلامی شب هنگام روستاهای میرگاسه، دولکان، بردان در منطقه آلان سردشت را محاصره کرده و از مردم خواستند که فرزندان شان را برای گسیل به جبهه های جنگ به پایگاههای نظامی معرفی نمایند.

مزدوران ضد خلقی جمهوری اخیرا در روستای ضامن آباد پایگاه جدیدی مستقر نموده و اهالی این روستا را جهت مسلح شدن و شرکت در نگرهبانی از پایگاه مزبور تحت فشار گذاشتند. اما روستائیان شدیداً در برابر این اقدام ارتجاعی مقاومت نموده و زیر بار





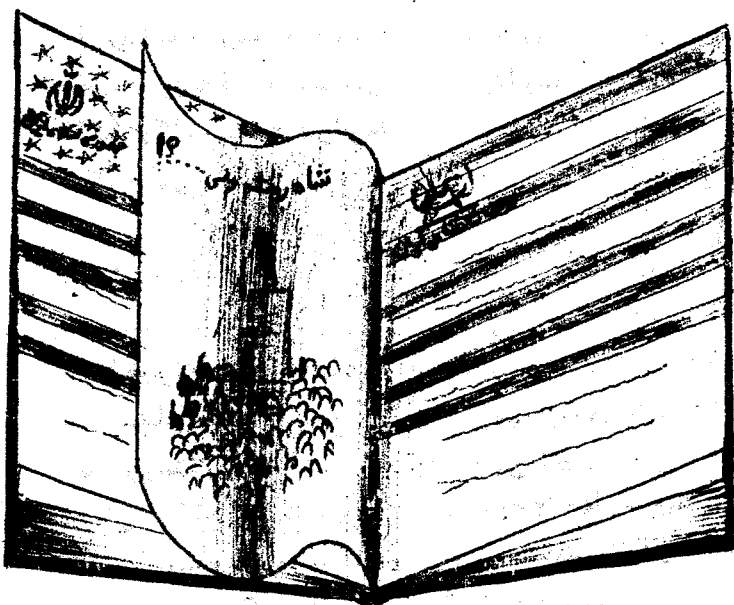
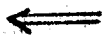
که کارمندان موظفند این فرمها را پر کرده
و متعهد گردند که مبالغی به جبهه های جنگ
امپریالیستی ایران و عراق کمک نمایند .

مهاباد

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در پی به
اجرا در آوردن سیاست ضد خلقی سرباز گیری
اجباری ، اخیرا در شهر مهاباد در تمام
کوچه ها و خیابانها مردم را مورد تفتیش
قرار داده و عده ای از جوانان این شهر را
دستگیر نمود . این امر موجب برانگیختن
اعتراضات مردم بر علیه مزدوران ضد خلقی
گردید . بطوریکه خانواده ها به ترمینال
هجوم برده و در آنجا به مزدوران سر سپرده
اعتراض نمودند اما گشتی های مزدور جمهوری
اسلامی مردم را به زور سرنیزه متفرق
کردند .

سنندج

در تاریخ ۲۶ خرداد ماه مزدوران ضد خلقی
به روستای دره گاو ان در بخش سارال پیشور



چنین ننگ و رسوائی نرفتند در نتیجه اهالی
روستای ضامن آباد با مقاومت انقلابی خود ،
تلاش رژیم را در این زمینه ناکام گذاشتند .

در اواخر خرداد ماه رژیم وابسته به
امپریالیسم جمهوری اسلامی به اهالی
روستا های تیت اولیا و تیت سفلا و سردان
و زردگانی اعلام نمود که باید هر چه زودتر
روستا های شان را تخلیه کرده و به منطقه
دیگری کوچ کنند . نیروهای سرکوبگر رژیم
اهالی روستا های فوق را تهدید کرده اند که
اگر روستا های شان را هر چه سریعتر تخلیه
نکنند با توپ و خمپاره تمامی روستا ها را با
خاک یکسان خواهند کرد .

رژیم مزدور خمینی به این وسیله بین
خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش فاصله
بیندازد تا بخیال خام خود برای چند صباحی
از ضربات کوبنده پیشمرگان در امان باشد
اما مردم ستم دیده منطقه با مبارزات متحدانه
خود و همگام با فرزندان پیشمرگان
سیاستهای ارتجاعی رژیم را با شکست مواجه
خواهند ساخت .

در تاریخ ۶۵/۳/۲۵ شهر سردشت توسط
هواپیما های عراقی بمباران گردید که در
نتیجه این بمباران وحشیانه ۴ تن از اهالی
این شهروان خود را از دست دادند و ۲ تن دیگر
نیز مجروح گشتند .

سقز

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری
اسلامی جهت اخاذی هر چه بیشتر از توده ها اخیرا
کارمندان ادارات دولتی را به اشکال گوناگون
تحت فشار گذاشته است . برای نمونه اخیرا
فرمهای را در اختیار ادارات قرار داده اند

زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی می جنگد!



چریک فدائی خلق
رهنیق شهید روح انگیز دهقانی

مربوان

مزدوران جمهوری اسلامی به منظور
سربازگیری اجباری روستای تراب تپه را
محاصره نموده و از اهالی روستا خواستند که
فرزندانشان را به پادگانها اعزام دارند .
اما زنان روستا در مقابل این خواست ارتجاعی
به اعتراض پرداخته با مزدوران رژیم درگیر
میشوند در این جریان یکی از مزدوران جمهوری
اسلامی بوسیله زنان مبارز روستا مجروح
میگردد . نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی
که با مقاومت توده ها روبرو گشته بودند
روستا را ترک و به جوانان مشمول ۳ ماه
فرصت میدهند که خود را به پادگانها و
پایگاههای نظامی معرفی کنند وگرنه دستگیر
و روانه جبهه های جنگ میشوند در ضمن آنها به
مردم گفتند که اگر کسی در این روستا
را معرفی نماید میتواند به دست
را در روستای خود انجام دهد .

بیجار

سردمداران جمهوری اسلامی برای بسیج

←

بردند و ضمن مورد ضرب و شتم قرار دادن اهالی
زحمتکش این روستا ، عده ای از آنان را دستگیر
کرده و سپس به مردم اخطار کردند که هر چه
سریعتر با یدروستا را تخلیه نمایند و به مکان
دیگری که تحت کنترل رژیم وابسته به
امپریالیسم جمهوری اسلامی میباشد کوچ
کنند . اهالی روستا متفقا به این سیاست
جنایتکارانه اعتراض کرده و به آن تن
ندادند .

سقز

روز ۶۵/۳/۱۴ روستاهای جهوتاش و میشا و
توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی توپباران
گردید ، در نتیجه چند خانه مسکونی آسیب
دید .

بانه

مزدوران جیره خوار رژیم اهالی
روستا های سردآو - کنده نور - گرما و -
خله رش واقع در محور بانه - سردشت را تحت
فشار قرار داده اند که یا باید اسلحه رژیم
را برداشته و به حفاظت از روستاهای خود در
مقابل رقت و آمد پیشمرگان بپردازند یا باید
خانه و کاشانه خود را رها کرده و به منطقه
دیگری کوچ کنند .

سردشت

اخیرا جاشهای منفور و خود فروخته مستقر
در روستای قلعه رشه مزارع زکوههای اطراف
این روستا را به آتش کشیدند . این اقدام
جزئی از اقدامات ضد مردمی روزمره جاشهاست
که به عناوین مختلف مردم را تحت فشار
قرار داده و میکوشند با ایجاد فضای رعب و
وحشت آنها را مجبور به فرمانبرداری از خود
کنند .

←

بوکان

در تاریخ ۶۵/۳/۲۳ ملا رحمان خلیفه زاده امام جمعه مزدور رژیم جمهوری اسلامی در شهر بوکان توسط نیروهای انقلابی مورد حمله قرار گرفت و محافظ وی کشته شد. ملا رحمان خلیفه زاده در شهر بوکان در جهت اجرای سیاستهای ضد خلقی رژیم به فعالیت و تبلیغات میپردازد ضمن این مزدور به همراه پاسداران به روستاهای منطقه بوکان رفته و مردم را جهت تسلیم اجباری و رفتن به سربازی تشویق و ترغیب مینماید.

نیروهای جبهه های جنگ هر روز به عناوین گوناگون اقسا و طبقات مختلف جامعه را تحت فشار قرار میدهند. در این رابطه اخیرا فرمی در اختیار دانشجویان دانشسرای تربیت معلم بیجار گذاشته اند تا آن را برای اعزام به جبهه ها بپرکنند. اما دانشجویان با مقاومت و اعتراض خود، رژیم را در عملی ساختن این سیاست ضد خلقی ناکام گذاشتند.

" هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و درواهی که با خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!"
(ما شوتسه دون)

شهادت تیر و مرداد ماه
چریکهای فدائی خلق ایران

تیرماه



گرامی باد خاطره
چریک فدائی خلق رفیق شهید
محمد صفاری آشتیانی

۶۰/۴/۲۳	قنبر ارغند	۵۵/۴/۹
۶۰/۴/۲۷	علیرضا قاریان	۵۵/۴/۱۰
۶۰/۴/	عبدالحسین عنانی شیشوان	۵۵/۴/۱۰
۶۰	کریم فتحی	۵۵/۴/۱۰
۶۱/۴/۲۸	حمید فضل الهی	۵۵/۴/
۶۲/۴/۲	ناصر فضل الهی	۵۶/۴/۱
		۶۰/۴/۳
		۶۰/۴/۷
		۶۰/۴/۸
		۶۰/۴/۸
۵۱/۵/۲	محمد صفاری آشتیانی	۶۰/۴/۸
۵۱/۵/۹	فرخ سپهری	۶۰/۴/۸

مرداد ماه

۵۰/۴/۱۴	کاظم سلاخی
۵۰/۴/۱۴	احمد خرم آبادی
۵۲/۴/۶	مارتیک قازاریان
۵۲/۴/۶	معمود عظیمی بلوریان
۵۲/۴/۶	نزهت السادات روحی آهنگران
۵۲/۴/۶	یدالله زارع کاریزی
۵۲/۴/۲۰	عبداللہ سعیدی بیدختی
۵۵/۴/۳	نسترن آل آقا
۵۵/۴/۳	گلرخ مهدوی
۵۵/۴/۳	حمیدرضا هزارخانی
۵۵/۴/۳	نادعلی پورنغمه
۵۵/۴/۵	مریم شاهی
۵۵/۴/۶	غلامعلی پورنغمه
۵۵/۴/۸	حمید اشرف
۵۵/۴/۸	یوسف قانع خشک بیجاری
۵۵/۴/۸	غلامرضا لایق مهربانی
۵۵/۴/۸	محمد رضا یثربی
۵۵/۴/۸	فاطمه حسینی
۵۵/۴/۸	محمد حسین حق نواز
۵۵/۴/۸	طاهره خرم
۵۵/۴/۸	عسکر حسینی ابوده
۵۵/۴/۸	محمد مهدی فوقانی
۵۵/۴/۸	علی اکبر وزیر
۵۵/۴/۸	غلامعلی خراط پور
۵۵/۴/۹	حمید آربین
	بهزاد امیری دوان
	افراسادات حسینی
	نادره احمد قاسمی
	سیمین توکلی
	حمید زیان کرمانی
	کاظم غبراشی
	اسمر آذری یام
	علی حمیدی مدنی
	روح انگیز دهقانی
	نوروز قاسمی
	بهزاد (مهدی) مسیحا
	حسین تنگستانی

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق

پایگاه "سوریان" زیر آتش

از صفحه ۲۸

سلاحها مانند خمپاره انداز ۱۰ میلیتری ، تیربار قناره و تیربار ۳- ز وحشیانه شروع به کوبیدن اطراف خود نمودند . پیشمرگان قهرمان جریکهای فدائی پس از انجام عملیات دست به عقب نشینی زده و در زیر آتش مزدوران پایگاه که مسیر عقب نشینی آنان را میکوبیدند سالم به نقاط از قبل تعیین شده بازگشتند ، در حالیکه نیروهای دشمن وحشت زده تا ساعتی بعد نیز اطراف خود را زیر آتش گرفته بودند و وحشی درادامه آتشباری چنایتکارانه خود روستای " احمد بیرو " را مورد حمله قرار دادند .
خلفهای قهرمان :

کردستان سالهاست که صحنه جنگی خونین با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است جنگی کسه خلق کرد نراه رسیدن به آزادی درگیر آتشت جنگی است عادلانه که در زیر تندیدترین سرکوبهای جمهوری اسلامی به منظور رهائی این خلق و همه خلفهای ایران از زیر سلطه امپریالیسم جریان دارد . مبارزه مسلحانه در کردستان با حمایت پدیدریخ توده ها و بوسيله پیشمرگان خلق کرد به پیش میروند . پیشمرگان خلق کسرد هرروز ضربه جدیدتری بر پیکر نحیف جمهوری اسلامی وارد میباشند . امری که رژیم را مجبور ساخته است برای سرکوب جنبش خلق کرد کردستان را به پادگان پزین تبدیل سازد . پادگانی متشکل از صد ها پایگاه کوچک که در منطقه و در هر روستا عامل اجرای سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه توده ها بوده و در نتیجه هدفی برای عملیات پیشمرگان خلق کرد بحساب میآیند .

جنگی که جمهوری اسلامی بر علیه خلق کرد سازمان داده است ، جنگی است ارتجاعی و غیر عادلانه برای به انقیاد در آوردن خلفهای ایران و تسلط هرچه بیشتر امپریالیستها برای عارت و استثمار هرچه بیشتر و وحشیانه تر کارگران و دهقانان . بنابراین در شرایطی که جنبش جنگی در کردستان جریان دارد ، در ارتش ضد خلقی خدمت کردن و در کردستان در صف ارتش ضد خلقی بر علیه خلق کرد جنگیدن نه تنها هیچ نتیجهای جز مرگ و نیستی در بر ندارد بلکه خیانتی آشکار به اهداف انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است و از آنجا که هرگونه کمک به رژیم مزدور جمهوری اسلامی در جهت سرکوب خلق کرد اقامی است ضد انقلابی که مجازاتش سخت در بر دارد . ما از همه سربازان و "عناصر" مترفش ارتش میخواهیم که هرچه زودتر صفوف ارتش ضد خلقی را ترک کرده و به صف انقلاب ضد امپریالیستی خلفهای ایران بپیوندند . چراکه هیچ مرکزی ننگین تر از مرگ در راه منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته وجود ندارد و هیچ تنگی بزرگتر از شرکت در سرکوب خلق قهرمان کرد نمی باشد .

بدون شک در پیانزید انقلاب ضد امپریالیستی خلفهای ایران به پیروزی خواهد رسید و شرایط برای تحقق خواستهای عادلانه خلق کرد مهیا میگردد . چراکه بدون ناپودی سلطه امپریالیسم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی !
بر فراز پسات جمهوری دمکراتیک خلقی بر هیبری طیفه کارگر
زند و یاد جنگ عادلانه خلقی کرد بر علیه امپریالیسم
با ایمان به پیروزی راهمان
جریکهای فدائی خلق ایران - کردستان
۱۵/۵/۲۱



خلفهای قهرمان ایران :

در تاریخ ۱۵/۲/۲۷ یکدسته از پیشمرگان جریکهای فدائی خلق ایران به همراهی دسته ای از پیشمرگان جریکهای فدائی خلق (ارتش رهائی بخش خلفهای ایران) در جریان یک جوله مشترک در منطقه سردشت اقدام به یکرستمین گذاری در محلهای تامین پایگاه توخانه رژیم ضد خلقی واقع در روستای ساوان نمودند که طبق اخباری که اخیرا بدستمان رسیده در اثر انفجار یکی از این مین ها یک تن از مزدوران رژیم زخمی شده است . از انفجار سایر مین های کار گذاشته شده هنوز گزارشیس دریافت نکرده ایم .

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی !
بر فراز یاد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلفهای سراسر ایران !
زند و بساد خلق رزنده کرد که برای آزادی می جنگند !

با ایمان به پیروزی راهمان
جریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

تاش ۱۴ س ۱۵

۱۵/۵/۲۹

شهدای تیر و مرداد ۶۵

- محمد رضا رضاعلی ۴۰/۵/۵
- محمد عظیمی ۴۰/۵/۵
- محمد پیردانی ۴۰/۵/۵
- کا مران اسماعیل زاده ۴۰/۵/۷
- ابراهیم جلالی ۴۰/۵/۱۰
- هادی حسین زاده کرمانی ۴۰/۵/۲۴
- ها مان ششمی ۴۰/۵/۲۴
- کریمت برخوردار ۴۰/۵/۲۵
- بهروز کتایی ۴۱/۵/۲۸
- حیدر باباشی ۴۱/۵/۹
- مهرداد شاه مرادی ۴۱/۵/۹
- محمود فولاد خانی ۴۲/۵/۳
- مهدی فضلیت کلام ۵۱/۵/۹
- فرا مرز شریفی ۵۱/۵/۹
- فریدون شافعی ۵۱/۵/۹
- محمد رضا خوانساری ۵۱/۵/۹
- احمد زبیرم ۵۱/۵/۲۸
- عباس جمشیدی رودباری ۵۲/۵/۲
- زین العابدین وشت چی ۵۲/۵/۱
- جهان بخش پایداری ۵۴/۵/۱۷
- غلامرضا با نژاد ۵۴/۵/۱۷
- حسین الهیاری ۵۴/۵/۱۷
- مرضی قاطمی ۵۵/۵/۲۱
- حسین پور قنبری ۶۰/۵/۵
- محمد تقی ترائی ۶۰/۵/۵

کمکهای مالی

- رفیق سمیدنولادپور - اوهابو ۲۲۵ دلار
- رفیق مبارز - اوهابو ۱۰ دلار
- م - ش - اکلاما ۱۰ دلار
- ع - ف - آستین ۱۲۷ دلار
- ش - آستین ۱۰۰ دلار
- ۵ - آستین ۳۰ دلار
- ۴ - آستین ۲۲ دلار
- رادبو - نیویورک ۳۰۰ دلار
- رادبو - آستین ۱۵۰ دلار
- کردستان - شیکاگو ۳۵۰ دلار
- شهدای چ - ف - غ - نیویورک ۲۰۰ دلار
- رفیق بیوان - کالیفرنیا ۵۰ دلار
- ش - م - آستین ۱۰ دلار
- ۲۲ - آستین ۲۰ دلار
- ۲۲ - آستین ۲۰ دلار
- ۲۲ - آستین ۲۰ دلار
- ک - پ - آستین ۱۰ دلار
- برنامه سیاهکل - آستین ۴۵ دلار
- سازمان سراسری - آستین ۱۷۵ دلار
- م - واشنگتن ۳۰ دلار
- ع - واشنگتن ۱۵ دلار
- برنامه سیاهکل - دالاس ۳۰۰ دلار
- آلمان
- لاله - آخن

۴۸۰ مازک



مزدوران سلب شده بود. شلیک دو سیم موشک آرپی جی هفت توسط پیشمرگان دلاور و اصابت آن در محوطه پایگاه به همراه آتشباری سنگین پیشمرگان که پس از تغییر سنگرهای اولیه خود تعرض جدیدی را سازمان داد. بود نه دشمن زبون را وحشتزد و در سوراخهای خود میخکوب کرد. بود، سرانجام هنگامیکه پیشمرگان قصد عقب نشینی نمودند، نیروهای ضد خلقی مستقر در پایگاه با بهره گیری از تمامی اتکانات و سلاحهای خود از جمله خمپاره انداز ۶۰ و ۸۰ میلیمتری، دوشنگ، نارنجک انداز، قاسه و آرپی جی هفت و پنا استمداد از سایر همسالگانشان در پایگاههای اطراف و از جمله پایگاه "سرکیش" شروع به کوبیدن مواضع پیشمرگان و وسیع عقب نشینی آنها نمودند. در اثر این اقدام ضد خلقی که چند ساعت ادامه داشت تهمتهای اطراف دچار آتش سوزی شد ولی پیشمرگان در میان توده آتش مزدوران سالم با نفاذ از پیش تعیین شده خود بازگشتند. در جریان این عملیات که حدود نیم ساعت طول انجامید هیچگونه آسیبی به پیشمرگان وارد نیامد.

خلقیهای مبارز:

عملیات اخیر پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در شماردها عملیاتی است که هر روز در خراسان کردستان توسط پیشمرگان دلاور و از جان گذشته خلق کرد بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوش انجام میشود. عملیاتی که بی پایه بودن ادعاهای رژیم مبنی بر شکست جنبش خلق کورد و نابودی نیروهای انقلابی را بروشنی آشکار میسازد.

واقعیت این است که پیشمرگان خلق کرد همچنان سلاح بردوش و جان پرف در صحنه مبارزه فعالند و وحشت رژیم از آتش سلاح آنها خواب آرام را از دشمن ضد خلقی ربوده است.

رژیمی که برای برقراری سلطه ننگین و جا برانه خود در کردستان سالهاست از هیچ جنایتی رویگردانی نکرده است و با اتکاء به نیروهای ضد خلقی ارتش و سپاه پاسداران و جاسهای خود فروخته و با اتخاذ سیاستهای چنانکارانه ای نظیر مجبور ساختن روستائیان به تخلیه خانه و کاشانه خود و سوزاندن روستاها و مزارع پسا توپ و خمپاره و تسلیح اجباری روستائیان به هروسایلی برای جدائی انداختن بین خلق کرد و پیشمرگان قهرمانش متوسل شده است. مبارز خود را در محاصره پیشمرگان خلق کرد و خلق کرد احساسی تزلزل ناپذیر پیشمرگان میکنند. اگر رژیم میکوشد با جدائی انداختن بین پیشمرگان و خلق کرد، جنبش خلق کرد را نابود ساخته و کردستان را به منطقه ای امن برای حرکت سرمایههای امپریالیستی تبدیل سازد، اما ضربات بی دریغ پیشمرگان به نیروهای سرکوشگر جمهوری اسلامی که با تکیه بر پشتیبانی مردم ستعاش و مبارز کردستان انجام میشود ثابت می نماید که رژیم در این امر موفق نبوده است. ثابت میکند که با وجود خلقی چنین قهرمان و پسا توجه به تمام مبارزه مسلحانه پیشمرگان از جان گذشته رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی روی امنیت و آسایش را بخود ندیده و نخواهد دید. و از آنجا که خلق کرد برای آزادی میبندد پس مبارزانش باید تا نابودی سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیرش که تنها شرط تحقق آزادی است ادامه یابد.

- سرگ بر امپریالیسم و سگهای و زنجیرش!
- مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
- زند و یاد خلق رزمه کرد که برای آزادی میجنگد!
- پیشروی تشکیل ارتش خلق!
- با ایمان پیروزی را همگان
- چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان

۱۵/۵/۳۰

۲۵۰ دلار	بانگ فدائی - نیومکزیکو
۲۳۵ دلار	پیشمرگه - شیکاگو
۳۰۰ دلار	نوروز - اوهاو
۲۰۰ دلار	نوروز - نیویورک
۱۰۰ دلار	بانگ فدائی - ایندیانا
۵۵/۴۵ دلار	بانگ فدائی - چاپل هیل
۶۲۰ دلار	بانگ فدائی - دیترویت
۲۰۰ دلار	رفیق روح انگیز دهقانی - هوستون
۲۰۰ دلار	رفیق جهنم زنجاری - هوستون
۲۲/- دلار	الف - ز - هوستون
۱۰۰ دلار	آزادی - هوستون
۲۰۰ دلار	کردستان - هوستون
۲۵ دلار	خلق عرب - هوستون
۲۰ دلار	مری - هوستون
۲۰ دلار	رفیق بیرونش ابراهیمی - هوستون
۷۶ دلار	رفیق سعید سلطانپور - هوستون
۱۰۰ دلار	رادبوسدای چریکها - هوستون
۵۰ دلار	بانگ فدائی - کلمبیا
۲۱۰ دلار	رفیق استالین - میامی
۵۰ دلار	سیاهکل - هوستون
۱۰ دلار	۴۲ - آستین
۱۰ دلار	اخلاق - آستین
۲۰ دلار	اف - آستین
۳۰ دلار	سازمان سراسری - هوستون
۳۰۴ دلار	پایبندی - اوهاو
۵۰ دلار	رفیق عارف بلوکی - دنور
۵۰ دلار	رفیق طاهره قاسمی - دنور
۱۰۰ دلار	مجاهد مردمی کپانی (۳)
۶۰ دلار	رفیق منصور رشیدی - ریونو - نوادا
۱۰۰ دلار	بانگ فدائی - فیلادلفیا
۵۰ دلار	شهرین - بالتیمور
۵۰ دلار	ب - بالتیمور
۸۵ دلار	بانگ فدائی - میامی
۲۰ دلار	امیر دالین
۹۰ دلار	رفیق جمیل انفرادی - نیومکزیکو
۲۵ دلار	رفیق فرید راجی - دالین
۱۵۰ دلار	رفیق اکبر حسینی - آلاباما

مرداد

تیر

- ۱۲/ مرداد ۱۹۱۴ آغاز جنگ جهانی اول
- ۱۴/ مرداد ۱۸۸۵ درگذشت فردریک انگلس
- ۱۴/ مرداد ۱۲۸۵ انقلاب مشروطیت
- ۲۵/ مرداد ۱۲۵۴ شهادت مجاهد خلق فاطمه امینی
- ۲۸/ مرداد ۱۳۲۲ کودتای امپریالیستی بر علیه دکتر محمد مصدق
- ۲۸/۵/۱۳۵۸ اعلام جهاد خمینی بر علیه ظلم کرد و یورش وسیع نیروهای سرکوشگر جمهوری اسلامی به کردستان
- ۲۹/۵/۱۳۵۷ فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان

- ۱۲۹۹/۲/۲ تا ۱۳۰۰/۲/۲
- ۱۳۱۸/۲/۵ شهادت شاعر مردمی فرخنده فرزادی
- ۱۳۲۵/۴/۲۳ اعتصاب کارگران نفت جنوب و شهادت ۴۶ تن و زخمی شدن ۱۷۰ تن از کارگران
- ۲۳ تیر برابر با ۱۴ آذر ۱۳۰۷ فتح زندان باستیل و پیروزی انقلاب کبیر فرانسه
- ۲۳ تیر ۱۸۸۹ تاسیس انتر ناسیونال دوم
- ۲۷ تیر برابر با ۱۸ آذر ۱۹۳۶ آغاز جنگ داخلی اسپانیا
- ۳۰ تیر ۱۳۳۱ قیام مردم و بازگشت مصدق به نخست وزیری
- ۳۱/۲/۱۳۵۸ کوچ مردم مریوان علیه تهدیدات جمهوری اسلامی

روز شمار تیر و مرداد

تعرض دلیرانه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران

به پایگاه کچل آوا

خلعهای قهرمان ایران :



بمنظور ضربه زدن به نیروهای سرکوبگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در کردستان در تاریخ ۱۵/۵/۷۱ یک دسته از پیشمرگان دلیر چریکهای فدائی خلق بر اساس یک طرح عملیاتی، نیروهای دشمن ضد خلقی مستقر در پایگاه ژاندارمری "کچل آوا" واقع در جاده سردشت - پیرانشهر را مورد حملات قهرمانانه خود قرار دادند.

پیشمرگان پس از استقرار در اطراف پایگاه مزبور ساعت نهم و هشت دقیقه بعد از ظهر با شلیک اولین موشک آرپی جی هفت پایگاه و تاسیسات و سنگرهای کانال کنی شده آنرا از دو جهت مورد حمله جسورانه خود قرار دادند. آنها در میان فریادها و ناله و ضجه‌هاک مزدوران داخل پایگاه که مرتباً برای خاموش کردن چراغهای پایگاه از یکدیگر استمداد میجستند با استفاده از سلسلههای سبک و قاشه مواضع مزدوران مستقر در پایگاه را زیر آتش بی امان سلاحهای خود گرفتند تا دقایقی چند فرصت هرگونه عکس العملی از

در صفحه ۲۷

پایگاه "سوربان" زیر آتش پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران

خلعهای قهرمان ایران

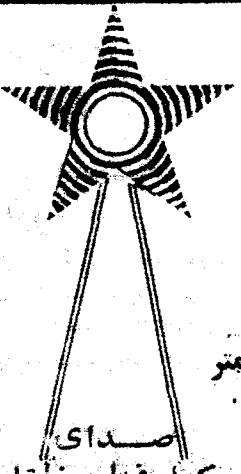
شب ۱۵/۵/۷۱ یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران پس از استقرار در اطراف پایگاه سوربان در منطقه سردشت، در ساعت هشت و پنجاه دقیقه (۸/۵۰) بعد از ظهر با شلیک موشک آرپی جی ۷ سنگرهای نگهبانی این پایگاه را هدف قرار داد و با سلسلههای سبک و قاشه بیش از ۱۰ نفر را کشته کرد. پایگاه مزدوران آغاز نمودند.

در جریان این عملیات که ده دقیقه بطول انجامید مزدوران جمهوری اسلامی در زیر آتش سلاحهای پیشمرگان وحشت زده در پشت خاکریزهای پایگاه پناه گرفتند تا دقایقی چند جرات هرگونه پاسخگویی را از دست دادند. چراکه انتظار چنین حمله جسورانه و برق آسایی را از فاصله نزدیکی که پیشمرگان در آن قوسوار گرفته بودند را نداشتند. مزدوران پایگاه سپس به مقابله با پیشمرگان برخاسته و با استفاده از انواع

در صفحه ۲۶

با کمکهای مالی خود
چریکهای فدائی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید



ساعات پخش
۶/۵ بعد از ظهر و
۱۲ ظهر روز بعد

امواج کوتاه
ردیف های ۴۱ و ۷۵ متر

صدای
چریکهای فدائی خلق ایران

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران
با نشانی های زیر مکاتبه کنید:



انگلستان
فرانسه

F.S
B.P - 181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

EM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

بفرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر!